

## اهمیت فرهنگ (در توسعه) چه مقدار است؟\*

آمارتیا سن

\*\* مترجمان: محمود سلیمی

\*\*\* محمد ندیری

۳۱

جامعه‌شناسان، مردم‌شناسان و مورخین در مورد عدم تمایل اقتصاددانان در توجه کافی به مقوله فرهنگ در بررسی عملکرد جوامع به طور اعم و فرآیند توسعه به طور اخص اظهار نظر کرده‌اند. با اینکه می‌توانیم مثال‌های نقض فراوانی در خصوص بی‌توجهی مزبور به مقوله فرهنگ توسط اقتصاددانان که لااقل با آدام اسمیت (۱۷۹۰ و ۱۷۷۶) جان استوارت میل (۱۸۶۱) و (۱۸۵۹) یا آلفرد مارشال (۱۸۶۱) شروع می‌شود نام ببریم با این حال این اتهام به عنوان یک انتقاد کلی تا حد قابل ملاحظه‌ای موجه است. این قصور (یا شاید به طور دقیق‌تر بی‌اعتنائی نسبی) ارزش جبران کردن را دارد و اقتصاددانان می‌توانند به نحو سودمندی توجه بیشتری را به تأثیر فرهنگ بر موضوعات اقتصادی و اجتماعی معطوف دارند و نیز نهادهای متصدی امر

\* این اثر ترجمه‌ای است از:

Sen, Amartya (2004), *Culture and Public Action*, edited by Vijayendra Rao and Michael Walton, Stanford University Press.

در این مقاله از مطالب سه سخنرانی علمی ارائه شده در موضوعات مرتبط که به ترتیب در نشست ۱۳ دسامبر سال ۲۰۰۰ بانک جهانی توکیو در رابطه با توسعه در ۴ فوریه ۲۰۰۰ در مرکز پارسی دانشگاه بوستون و در ۲۶ فوریه ۲۰۰۲ دانشگاه مامبی ارائه شده است استفاده شده است.

\*\* عضو هیئت علمی و مدیر گروه زبان انگلیسی دانشگاه مفید، دانشجوی دکتری زبان انگلیسی دانشگاه اصفهان.

\*\*\* دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی و پژوهشگر دانشگاه مفید.



توسعه همانند بانک جهانی، تنها به این دلیل که آنها به طور چشم‌گیری تحت تأثیر آراء اقتصاددانان و کارشناسان مالی قرار می‌گیرند، می‌توانند تا حدودی این کوتاهی را منعکس کنند.<sup>۱</sup>

بنابراین تردید اقتصاددانان در خصوص نقش فرهنگ می‌تواند به طور غیر مستقیم در رویکردها و نگرش‌های مؤسساتی نظیر بانک جهانی بازتاب داشته باشد صرف نظر از میزان عمق این بی‌توجهی (در این خصوص برآوردها متفاوت است) بعد فرهنگی توسعه مستلزم موشکافی دقیق‌تر در تحلیل‌های مربوط به توسعه است. بررسی شیوه‌های گوناگون و این شیوه‌ها می‌تواند بسیار متنوع باشند که در آنها مقوله فرهنگ در بررسی چالش‌های توسعه و در ارزیابی مقتضیات استراتژی‌های درست اقتصادی باید مورد توجه قرار گیرد بسیار مهم است. بحث ما بر سر این مقوله نیست که فرهنگ مهم است تا همانند موضوع کتاب بسیار موفق و مهمی که مشترکاً توسط لورنس هریسن<sup>۲</sup> و ساموئل هانتینگتن<sup>۳</sup> ویرایش شده است، باشد<sup>۴</sup> که با توجه به تأثیر همه‌جانبه فرهنگ در زندگی انسانی باید اینگونه باشد. بلکه سؤال اصلی شناسایی «چگونگی»<sup>۵</sup> نه اینکه «آیا»<sup>۶</sup> فرهنگ تأثیرگذار است تأثیر شیوه‌های گوناگون فرهنگ بر توسعه است. سؤال این است که چگونه میتوان این تأثیرات را بهتر درک کرد و چگونه ممکن است این تأثیرات، خط‌مشی‌های توسعه مناسب مورد نظر را تعدیل یا تغییر دهند؟ اهمیت مسئله در درک ماهیت و اشکال این ارتباطات و در دلالت‌های آنها برای عمل و سیاست‌گذاری می‌باشد نه صرفاً در این باور عمومی و تقریباً غیر قابل انکار که فرهنگ مهم است. من در این مقاله سؤالات مربوط به چگونگی اهمیت فرهنگ را مورد بحث قرار می‌دهم و نیز در این مقاله برخی از سؤالات مربوط به چگونگی عدم اهمیت را نیز مورد توجه قرار خواهم داد. در جریان بحث شواهدی ارائه خواهم داد که نشان می‌دهد گاهی در ورای دغدغه برای توجه کافی به نقش فرهنگ، وسوسه‌هایی مبتنی بر توجه به دیدگاه‌های ساده‌ لوحانه و کلیشه‌ای در مورد تأثیر فرهنگ بر فرآیند توسعه وجود دارد. به طور مثال به نظر می‌رسد این ایده که به طور ضمنی یا آشکار ابراز شده است که سرنوشت کشورها عملاً با ماهیت فرهنگی شان گره خورده است نه تنها یک ساده‌انگاری جسورانه است بلکه همچنین منجر به ناامیدی کشورهای است که به عنوان کشورهای دارای فرهنگ غلط، قلمداد می‌شوند. این مسئله نه تنها از جهت اخلاقی و سیاسی ناپسند است بلکه مهمتر اینکه به نظر من از نظر معناشناسی (معرفت‌شناسی) نیز نامفهوم است.

بنابراین هدف دوم این مقاله بررسی مسائل مربوط به چگونگی عدم اهمیت فرهنگ است. هدف سوم این نوشتار تشریح نقش یادگیری متقابل در حوزه فرهنگ است. اگر چه چنین

انتقال و آموزشی می‌تواند جزء لاینفک فرآیند توسعه باشد اما نقش آن غالباً کم اهمیت تلقی می‌شود. به دلیل آنکه فرهنگ‌ها تا حد زیادی منحصر به فرد تلقی می‌شوند گرایش به اتخاذ یک نگاه نسبتاً تنگ‌نظرانه نسبت به این مسئله می‌تواند در فهم و درک فرآیند توسعه فوق‌العاده فریبنده و عملاً دارای نتایج منفی و معکوس باشد.

در واقع یکی از مهمترین نقش‌های فرهنگ در امکان یادگیری متقابل است نه در مدح و ذم جداول فرهنگی خشک و بی‌روح که در آن مردم جهان توسط متخصصین رده‌بندی زیست‌شناسی به صورت کاملاً تفکیک شده دسته‌بندی می‌شوند. نهایتاً به هنگام بحث در مورد اهمیت ارتباطات بین فرهنگی و بین‌کشوری بایستی در مورد تهدید واقعی یا خیالی جهانی شدن و عدم تقارن قدرت در جهان معاصر به بحث پردازیم. این نظر که فرهنگ‌های بومی در معرض خطر نابودی هستند غالباً ابراز شده و این باور که باید اقدامی در جهت مقابله با این صورت بگیرد مقبولیت قابل توجهی دارد. چگونگی درک این تهدید ممکن، چگونگی توجه به آن و در صورت لزوم مقابله با آن نیز از موضوعات مهم برای تحلیل توسعه است. این چهارمین و آخرین موضوعی است که من قصد دارم آن را موشکافانه بررسی کنم.

### موضوعات مرتبط

شناسایی طرق گوناگونی که فرهنگ می‌تواند برای توسعه مهم باشد دارای اهمیت ویژه‌ای است.<sup>۷</sup> مقولات زیر به نظر می‌رسد که نوعی ضرورت و ارتباط گسترده‌ای با فرهنگ داشته باشد.

#### ۱- فرهنگ به مثابه یک بخش بنیادی توسعه

ما می‌توانیم با این سؤال اساسی، که توسعه برای چیست؛ شروع کنیم. ارتقاء رفاه و آزادی‌هایی که در توسعه جستجو می‌کنیم نمی‌تواند بدون غناء زندگانی از طریق ادبیات، موزیک، هنرهای زیبا و دیگرگونه‌های رفتار و نمود فرهنگی که ما به حق به آنها ارزش می‌دهیم صورت گیرد. منظور ازگفته جولیس سزار در مورد کیسوی که «او اصلاً موسیقی گوش نمی‌دهد و به ندرت لبخند می‌زند» تعریف و تمجیدی از کیفیت زندگی کیس نبود. داشتن تولید سرانه بالا بدون موسیقی، هنر، ادبیات و غیره منجر به دستاورد توسعه‌ای عمده قابل توجهی نخواهد شد. فرهنگ به نحوی شامل خواست‌ها، ناکامی‌ها، بلندپروازی‌ها و آزادی‌هایی است که در جستجوی آن هستیم.<sup>۸</sup> آزادی و فرصت برای فعالیت‌های فرهنگی از جمله آزادی‌های اساسی هستند که ارتقاءشان می‌تواند به عنوان عناصر بنیادی توسعه در نظر گرفته شوند.<sup>۹</sup>



## ۲- فعالیت‌ها و موضوعات فرهنگی به لحاظ اقتصادی سودآور

فعالیت‌های گوناگونی که از لحاظ اقتصادی سودآورند می‌توانند به طور مستقیم یا غیر مستقیم به تسهیلات فرهنگی و به طور اعم به فضای فرهنگی متکی باشند.<sup>۱۱</sup> ارتباط صنعت گردشگری با مکان‌های فرهنگی (از جمله مکان‌های تاریخی) به اندازه کافی آشکار است.<sup>۱۲</sup> وجود یا فقدان جرم و جنایت یا سنت‌های دلپذیر نیز می‌تواند برای صنعت جهانگردی و به طور کلی برای تعاملات داخلی و خارجی حائز اهمیت باشد. موسیقی، رقص (حرکات موزون) و دیگر فعالیت‌های فرهنگی نیز می‌تواند بازار اقتصادی بزرگ و غالباً جهانی ایجاد کند. به علاوه وجود مراکزی برای چنین فعالیت‌های هنری می‌تواند به جذب جهانگردان به کشورها یا نواحی خاص با اثرات غیر مستقیم متنوع کمک کند. البته در خصوص اینکه آیا ایشیا و اماکن فرهنگی (از جمله اماکن مذهبی) بایستی برای کسب پول مورد استفاده قرار گیرند تردید وجود دارد و شاید بتوان گفت در مواردی که اهمیت موضوعات و اماکن فرهنگی با کاربرد تجاری مورد تهدید واقع می‌شود باید از فرصت کسب درآمد صرف نظر نمود. با این وجود حتی پس از حذف استفاده‌های مضر تجاری، زمینه‌های فراوان دیگری برای تلفیق کاربرد اقتصادی با فعالیت‌های فرهنگی وجود دارد. به علاوه افراد بازدیدکننده از اماکن دارای اهمیت فرهنگی و مذهبی با مدیریت مطلوب بدون در نظر گرفتن جنبه‌های مستقیم تجاری نیز می‌توانند به طور کلی و به صورت غیرمستقیم منجر به رونق صنعت گردشگری آن کشور یا ناحیه شوند.

## ۳- تأثیر عوامل فرهنگی بر رفتار اقتصادی (عوامل فرهنگی بر رفتار اقتصادی اثر می‌گذارند)

گرچه این ایده که رفتار تمام انسان‌ها تا حد زیادی مشابه است برخی اقتصاددانان را فریب داده است (برای مثال همه در تلاشند تا به طور سرسختانه منافع شخصیشان را که به شیوه کاملاً غیر قابل تغییری تعریف شده است به حداکثر برسانند) شواهد زیادی دلالت بر این مسئله دارد که این امرکلیت ندارد. تأثیرات فرهنگی می‌تواند سبب تغییر زیادی در زمینه اخلاق کار، رفتار مسئولانه، انگیزه بالای معنوی، مدیریت پویا و نوآوری‌های کارآفرینی تمایل به ریسک‌پذیری، جنبه‌های متفاوت دیگر رفتار انسانی شود که برای موفقیت اقتصاد حیاتی است<sup>۱۳</sup> و نیز عملکرد موفق اقتصاد مبادلاتی به اعتماد متقابل و هنجارهای ضمنی بستگی دارد. وقتیکه این شیوه‌های رفتاری فراوان هستند نادیده گرفتن آنها خیلی آسان است اما زمانی که این شیوه‌های رفتاری باید پرورش یابند این شکاف می‌تواند مانع بزرگی در مسیر

پیشرفت اقتصادی باشد. مثال‌های فراوانی در مورد مشکلاتی که اقتصادهای پیش از سرمایه‌داری با آنها مواجه بودند به خاطر عدم توسعه ویژگی‌های مثبت اساسی بازرگانی و تجارت وجود دارد. فرهنگ رفتاری با بسیاری از ویژگی‌های دیگر موفقیت اقتصادی مرتبط است. به عنوان نمونه فرهنگ رفتاری با شیوع یا عدم وجود فساد اقتصادی و ارتباط آنها با بزهکاری‌های سازمان یافته مرتبط است. در مباحثات ایتالیایی‌ها در خصوص این موضوع که من نیز از طریق ارائه مشاوره به کمیسیون ضدmafیائی پارلمان ایتالیا افتخار مشارکت در آنرا داشتم نقش و گستره ارزش‌های ضمنی<sup>۱۳</sup> بسیار مورد بحث قرار گرفت<sup>۱۴</sup>. فرهنگ نقش مهمی در ترغیب رفتار مناسب و سازگار با محیط ایفاء می‌کند<sup>۱۵</sup> سهم رفتاری فرهنگ با چالش‌های پیش رو در فرآیند توسعه تغییر می‌کند.

#### ۴- رابطه فرهنگ و مشارکت سیاسی

مشارکت در تعاملات مدنی و فعالیت‌های سیاسی تحت تأثیر شرایط فرهنگی قرار می‌گیرد. سنت بحث عمومی و تعاملات مشارکتی می‌تواند برای فرآیند سیاسی و تمرین دموکراسی حیاتی باشد. فرهنگ مشارکتی می‌تواند یک فضیلت بسیار مهمی باشد این مسئله به طور مفصل توسط آقای کارندورست و در میان دیگر اندیشمندان برجسته دوران روشنفکری اروپا مورد بحث قرار گرفته است.<sup>۱۶</sup> البته ارسطو نیز این مسئله را خاطر نشان کرده است که انسان‌ها گرایش طبیعی به تعامل مدنی با یکدیگر دارند اما با این وجود میزان مشارکت سیاسی می‌تواند بین جوامع متغیر باشد به ویژه گرایش‌ها و تمایلات سیاسی می‌تواند هم به واسطه قوانین و محدودیت‌های اقتدارگرایانه و هم به واسطه فرهنگ ناشی از سرکوب سیاسی منکوب گردد. همچنین فرهنگ بی تفاوتی می‌تواند در اثر شک و تردیدی که موجب دلسردی و بی‌اعتمادی است، ایجاد شود. مشارکت سیاسی، هم از جهت اثرات آن بر ارزیابی شیوه و ابزار و هم از جهت نقش آن در شکل‌گیری و تثبیت و استحکام ارزش‌هایی که بر مبنای آن توسعه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، دارای اهمیت حیاتی برای توسعه است.<sup>۱۷</sup>

#### ۵- ارتباط و همبستگی اجتماعی

قطع نظر از تعاملات اقتصادی و مشارکت سیاسی، کارکرد همبستگی اجتماعی و حمایت متقابل نیز می‌تواند تا حد زیادی تحت تأثیر فرهنگ قرار گیرد. موفقیت زندگی اجتماعی تا حد زیادی وابسته به آن چیزی است که مردم ممکن است به طور خودجوش برای همدیگر



انجام دهند این امر می‌تواند کارکرد جامعه را عمیقاً تحت تأثیر قرار دهد و این مسائل که شامل حمایت از افراد کم درآمد و حراست از حس نزدیکی به دیگران در جامعه است می‌تواند یک ثروت بزرگی برای یک اجتماع بوده باشد.<sup>۱۸</sup> منافی که از همبستگی و تعاملات حمایتی ناشی می‌شود اخیراً در ادبیات مربوط به «سرمایه اجتماعی»<sup>۱۹</sup>، توجه زیادی را به خود جلب کرده است.<sup>۲۰</sup> این یک حوزه مهم و جدید در تحقیقات اجتماعی است با این حال نیاز به بررسی موشکافانه ماهیت «سرمایه اجتماعی» به عنوان یک «سرمایه» (به عنوان یک منبع با کار برد جامع و فراگیر) وجود دارد (همانطوری که ما از مفهوم «سرمایه» برداشت می‌کنیم). بسته به ماهیت گروه دخیل، احساسات و تمایلات یکسان می‌تواند عملاً در جهت مخالف عمل کند. برای مثال همبستگی درون یک گروه خاص (به عنوان مثال ساکنان بلند مدت یک منطقه) می‌تواند با نگاه غیر دوستانه افراد غیر عضو آن جامعه (مثلاً مهاجران جدید) هماهنگ شود. تأثیر چنین اندیشه جامع محور می‌تواند برای روابط اجتماعی مثبت و در ایجاد و تداوم تمایلات انحصارطلبانه منفی باشد (از جمله احساسات و اقدامات ضد مهاجرتی خشونت‌آمیز که می‌توان در برخی نواحی دارای همبستگی درون جامعه‌ای محض مشاهده کرد). اندیشه مبتنی بر هویت می‌تواند ویژگی‌های دو گانه داشته باشد زیرا حس قوی تعلق گروهی می‌تواند نقش استحکام بخشی در درون آن گروه باشد و در عین حال که رفتار و برخورد نسبتاً خشن با افراد غیر عضو را بر می‌انگیزد (یعنی افرادی که به آنان به عنوان «دیگران» که به این گروه تعلق ندارند نگریسته می‌شود). اگر این تقسیم بندی دوگانه درست باشد در آن صورت تلقی از «سرمایه اجتماعی» به عنوان یک دارایی همه منظوره (همانگونه که عموماً تلقی از سرمایه اینگونه است) و نه به عنوان یک دارایی برای برخی روابط و احساس تعهد و مسئولیت در قبال دیگران اشتباه خواهد بود. بنابراین جای بررسی موشکافانه ماهیت و عملکرد مفهوم مهم و در عین حال از جهانی پیچیده «سرمایه اجتماعی» وجود دارد.

#### ۶- اماکن فرهنگی و بازیابی و حفظ مجدد میراث گذشته

توسعه فهم گسترده‌تر و شفاف‌تر پیشینه یک جامعه یا کشور از طریق بررسی منظم تاریخ فرهنگی‌اش زمینه مفید راهگشای دیگری است. به عنوان مثال برنامه‌های توسعه می‌تواند با حمایت از کاوش‌های تاریخی اکتشاف و تحقیقات مربوطه به تسهیل و درک کاملتر گستره و تنوع درونی فرهنگ‌ها و سنن خاص کمک کند. تاریخ در مقایسه با برداشت‌ها و تفاسیر کاملاً سیاسی و غالباً غیرتاریخی از زمان حال در برگیرنده تنوع بیشتری از سنت‌ها و تأثیرات

فرهنگی است وقتی این را بپذیریم سوابق اماکن و اشیاء تاریخی می‌تواند به جبران برخی از ناسازگاری‌های سیاست مدرن نیز کمک کند. به طور مثال، تاریخ عرب در برگزیده یک سنت طولانی روابط مسالمت‌آمیز با یهودیان می‌باشد همین‌طور گذشته اندونزی، سوابق چشمگیری در مورد رشد و بالندگی همزمان فرهنگ‌های هندو، بودائی و کنفیسیوس، دوشادوش سنت‌های اسلامی دارد. باترینت<sup>۲۱</sup> در آلبانی به عنوان یک مکان تاریخی حضور موفق فرهنگ‌های یونانی رومی، فرهنگ‌های مسیحی اخیر و همچنین تاریخ اسلام را نشان می‌دهد. بنابراین برجسته نمودن گذشته متنوع یک کشور که ممکن است همراه با کاوش، حفظ و دسترسی به اشیاء و اماکن تاریخی باشد می‌تواند نقش بالقوه‌ای در ارتقاء و ترویج پذیرش تنوع در محیط‌ها (اوضاع و احوال معاصر) و درمقابل با استفاده ستیزه‌جویانه از برداشت‌های تک فرهنگی گذشته یک ملت داشته باشد. به عنوان مثال تلاش اخیر فعالان هندو در جهت نگاه به هند به عنوان کشوری صرفاً هندو که در آن پیروان دیگر مذاهب بایستی در جایگاه پائین‌تری قرار بگیرند با تنوع گسترده موجود در تاریخ هند در تضاد می‌باشد. این تنوع گسترده شامل تسلط هزارساله بودیسم (که دارای اماکنی در سراسر هند می‌باشد) تاریخ طولانی فرهنگ چینی<sup>۲۲</sup>، حضور برجسته مسیحیان از قرن چهارم و پارس‌ها از قرن هشتم سکونت تاجران عرب در جنوب هند، حدوداً در همان زمان، تعاملات گسترده بین مسلمانان و هندوها در سراسر هند (از جمله پیدایش سبک‌های جدید در نقاشی، موسیقی، ادبیات و معماری) پیدایش رشد سبک‌گرایی (که به عنوان یک مذهب جدید هندی که بر مبنای مذاهب پیشین به وجود آمد ولی از آنها جدا شد) و . . . . می‌باشد. بازسازی و بازیابی تاریخ می‌تواند به عنوان یک پشتیبان مهمی در ارتقاء و پذیرش تنوع باشد و اینها به طور مستقیم یا غیر مستقیم از جمله ویژگی‌های توسعه می‌باشد.<sup>۲۳</sup>

## ۲- تأثیرات فرهنگی در شکل‌گیری و تکامل ارزش‌ها

عوامل فرهنگی نه تنها در میان ابزار و اهداف توسعه بلکه در تکوین و شکل‌گیری ارزش‌ها نیز نقش مهمی دارند. این خود می‌تواند در شناسایی اهدافمان و تشخیص ابزار مورد قبول و معقول برای دستیابی به آن اهداف مؤثر باشد. برای مثال بحث عمومی آزاد خود به عنوان یک دستاورد فرهنگی قابل توجه می‌تواند در ظهور هنجارها و اولویت‌های جدید قویاً مؤثر باشد. در واقع شکل‌گیری ارزش، یک فرآیند تعاملی است و فرهنگ گفت و شنود می‌تواند نقش مهمی در ایجاد این تعاملات ایفا کند. با ظهور هنجارهای جدید، بحث و



گفتگوی علنی و رقابت نزدیک، سبب گسترش این هنجارهای جدید در یک ناحیه و نهایتاً بین سایر نواحی می‌شود، برای مثال ظهور هنجارهایی از قبیل نرخ بارداری پایین یا عدم تبعیض بین دختر و پسر یا تمایل برای فرستادن کودکان به مدرسه و غیره، نه تنها از ویژگی‌های مهم توسعه محسوب می‌شوند، بلکه این ویژگی‌ها می‌تواند قویاً تحت تاثیر فرهنگ بحث و گفتگوی آزاد مناظره علنی آزاد بدون موانع یا سرکوب اجتماعی قرار بگیرند.<sup>۲۴</sup>

### یکپارچه سازی

در بررسی نقش فرهنگ در توسعه، قرار دادن فرهنگ در یک چارچوب نسبتاً جامع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است یافتن دلایل این کار زیاد مشکل نیست. اولاً: گرچه فرهنگ مؤثر است، اما در تعیین زندگی و هویت ما نقش محوری منحصربه فردی را ایفا نمی‌کند چیزهای دیگر از قبیل طبقه، نژاد، جنس، حرفه و سیاست نیز مهمند و می‌توانند تأثیر زیادی داشته باشند. هویت فرهنگی ما تنها یکی از جنبه‌های گوناگون خودشناسی بوده و تنها یک تأثیر در میان تأثیرات زیادی است که می‌تواند الهام بخش و تأثیرگذار بر آنچه انجام می‌دهیم و چگونگی انجام آن باشد. به علاوه رفتار ما نه تنها به ارزش‌ها و علایق ما بستگی دارد، بلکه تحت تأثیر حقایق ملموس وجود یا فقدان نهادهای مرتبط و انگیزه‌های که مصلحتی یا اخلاقی این نهادها به وجود می‌آید، قرار دارد.<sup>۲۵</sup>

ثانیاً: فرهنگ یک ویژگی همگن و متجانس نیست و حتی در درون یک محیط فرهنگ کلی تنوعات گسترده‌ای وجود دارد. جبرگرایان فرهنگی غالباً گستره همگونی در درون آنچه که به عنوان یک فرهنگ مشخص تلقی می‌شود را کم می‌انگارند نظرات مخالف غالباً درونی هستند تا بیرونی. از آنجائی که فرهنگ ابعاد گوناگونی دارد نا همگونی می‌تواند از عناصر خاص فرهنگی مورد توجه ما ناشی شود (به طور مثال آیا ما به مذهب، ادبیات، موسیقی یا به طور کلی شیوه زندگی نگاه خاص داریم)<sup>۲۶</sup>.

ثالثاً: فرهنگ، مطلقاً سکون ندارد. هر نوع تصور ایستائی و سکون پیدا و پنهان می‌تواند به طور فجیعی فریبنده باشد به طور مثال صحبت از فرهنگ هندو و به تبع فرهنگ هند، با فرض اینکه به شیوه ثابت گذرا خوب تعریف شده باشد، نه تنها تنوعاًت زیاد درون این مقوله‌ها را نادیده می‌گیرد بلکه از تکامل و تنوع گسترده آنها نیز در طول زمان غفلت می‌ورزد. وسوسه در جهت کاربرد جبرگرائی فرهنگی غالباً شکل ناامیدانه (غیر ممکن) تلاش در جهت تثبیت تکیه‌گاه فرهنگی بر روی قایقی است که به سرعت در حال حرکت است. نهایتاً اینکه





فرهنگ‌ها با همدیگر تعامل دارند و نمی‌توان آنها را به عنوان ساختارهای غیر قابل نفوذ و مجزا از یکدیگر نگریست. نگاه انزواگرایانه (که غالباً به طور ضمنی پذیرفته می‌شود) می‌تواند عمیقاً فریبنده باشد.<sup>۲۷</sup> ممکن است مواقعی ما به طور مبهم از این مسئله آگاه باشیم که چگونه فرهنگ تحت تأثیر عوامل بیرونی قرار می‌گیرد، اما این به معنای عدم اهمیت مسئله نیست. به طور مثال در حالیکه فلفل قرمز قبل از آنکه پرتغالی‌ها آنرا در قرن ۱۶ وارد هند کنند در هند ناشناخته بود، الان به عنوان یک ادویه کاملاً هندی شناخته شده است.<sup>۲۸</sup> ویژگی‌های فرهنگی از جزئی‌ترین آنها گرفته تا مهمترینشان، به طور ریشه‌ای، می‌توانند تغییر پیدا کنند در حالی‌که بعضی مواقع اثر اندکی از گذشته بر جای می‌گذارند. نگرش به فرهنگ به عنوان مقوله مستقل ثابت و تغییرناپذیر در واقع می‌تواند مشکل‌آفرین باشد، اما از سوی دیگر این دلیلی برای عدم توجه کافی به اهمیت فرهنگ، همانگونه که از منظر کاملاً گسترده به آن نگریسته می‌شود، نمی‌باشد. قطعاً امکان توجه کافی به فرهنگ به همراه ملاحظه تمام ویژگی‌های که مورد بحث قرار گرفته، وجود ندارد. در واقع، اگر فرهنگ به عنوان مقوله‌ای متجانس، پویا و تعاملی شناخته شود و اگر اهمیت فرهنگ با دیگر عوامل تأثیرگذار ادغام شود، آنگاه فرهنگ می‌تواند به عنوان بخشی سازنده و مثبت در فهم ما از رفتار انسان و توسعه اقتصادی اجتماعی بوده باشد.

### تعصب و از خود بیگانگی

با این وجود، موضوع «چگونگی عدم اهمیت فرهنگ» سزاوار توجه کاملاً جدی است. زیرا تعمیم‌های فرهنگی سریع، نه تنها می‌تواند فهم عمیق نقش فرهنگ را نادیده انگارد بلکه می‌تواند به عنوان وسیله تعصبات فرقه‌ای، تبعیض اجتماعی و حتی استبداد سیاسی به کار گرفته شود. تعمیم‌های فرهنگی ساده قدرت زیادی در انسداد شیوه تفکر ما دارند، به حدی که دیگر تفریح و سرگرمی صرف نمی‌توانند بوده باشند. اینکه چنین تعمیم‌هایی در باورهای عمومی و در ارتباطات رسمی زیاد باشد یک حقیقت شناخته شده است. این باورهای ناپیدا مورد توجه قرار نگرفته، نه تنها موضوع بسیاری از جوک‌های نژادگرایانه و افتراات قوی می‌باشد، بلکه بعضی مواقع به عنوان تئوری‌های بزرگ مضر ظاهر می‌شوند. هنگامیکه یک رابطه تصادفی بین تعصب فرهنگی و مشاهده اجتماعی (قطع نظر از اینکه تا چه میزان تصادفی باشد) ایجاد می‌شود یک تئوری به وجود می‌آید و حتی ممکن است بعد از آنکه آن رابطه تصادفی نیز به کلی از بین می‌رود، باقی بماند. به عنوان نمونه، جوکهای ساخته شده



برضد ایرلندی‌ها (همانند جوک‌های خارج از ادب، نظیر اینکه چند نفر ایرلندی لازم است تا یک لامپ را عوض کنند) که برای مدت طولانی در انگلیس رایج بود، به نظر می‌رسد که با معضل بحران اقتصاد ایرلند در دوره‌ای که اقتصاد ایرلند به صورتی کاملاً ناکارآمد عمل می‌کرد، تناسب داشت، اما زمانیکه اقتصاد ایرلند وارد رشد سریع و چشم‌گیر خود شد و در واقع سریعتر از اقتصاد دیگر کشورهای اروپائی (همچنان که این رشد سالیان سال ادامه داشت) نگرشی کلیشه‌ای فرهنگی و ارتباط به اصطلاح عمیق اقتصادی و اجتماعی‌اش به عنوان سخنان یاهو و مهمل صرف و محض کنار گذاشته شدند. تئوری‌ها حیات خودشان را دارند که کاملاً در برابر جهان خارق‌العاده و شگفت‌آوری که می‌تواند به طور عملی مورد مشاهده واقع شود، سر سخرانه عرض اندام می‌کنند. طبق روال معمول، تعصب فرهنگی در برخوردی که از سوی دولت بریتانیا با ایرلند صورت گرفت نقش داشت و حتی این مسئله در عدم پیشگیری از قحطی‌های دهه ۱۸۴۰ نیز نقش داشت که در مقایسه با قحطی‌های سابق در صد بالای از جمعیت را به کام مرگ فرو برد. جول ماکیر<sup>۲۹</sup> نقش بیگانگی فرهنگی در رفتار انگلیس نسبت به مشکلات ایرلند را تشریح کرده است.<sup>۳۰</sup> همانگونه ابو<sup>۳۱</sup> بحث می‌کند در حالی که فقر در بریتانیا نوعاً به نوسانات و تحولات اقتصادی نسبت داده می‌شد، در انگلیس طور وسیع فقر ایرلند معلول عواملی همچون تنبلی، بی‌تفاوتی و بی‌لیاقتی تلقی می‌شد و در نتیجه رسالت بریتانیا را متمدن کردن مردم خود و هدایت آنها به سمت و سویی که احساس انسانی داشته و مانند انسان عمل کنند، می‌دانستند تا آنکه به تسکین گرفتاری ایرلندی‌ها بپردازند.<sup>۳۲</sup>

از این جهت ریشه‌های فرهنگی قحطی‌های ایرلند حداقل به زمان چاپ کتاب ملکه زیبایی<sup>۳۳</sup> اسپنسر<sup>۳۴</sup> در سال ۱۵۹۰ و حتی قبل از آن بر می‌گردد. هنر سرزنش قربانیان که در کتاب ملکه زیبائی به وفور موجود است تا زمان قحطی‌های دهه ۱۸۴۰ قرن نوزدهم ادامه یافت و طعم ایرلندی سیب‌زمینی به لیست مصیبت‌هایی که از نظر انگلیس‌ها بومی‌ها بر سر خود آورده بودند، افزوده شد. چارلز ادوارد<sup>۳۵</sup> رئیس خزانه داری بریتانیا در دوران قحطی‌ها ابراز می‌دارد که بریتانیا آنچه که می‌توانست برای ایرلند انجام داده و حتی در زمان قحطی وسیع کشتی‌های فراوان انباشته از گندم، علوفه، دام، خوک، تخم مرغ و کره از رود شانون<sup>۳۶</sup> به مقصد انگلیس سرازیر می‌شوند. (انگلیسی که قدرت خرید بیشتری از ایرلند در حال تلف شدن از گرسنگی داشت و می‌توانست آنچه را که ایرلند قربانی آفت سیب زمینی توان خریداری آن را نداشت، خریداری کند). وی همچنین برخی توجیهات فرهنگی جالب توجه گرسنگی از جمله «شما در غرب ایرلند به سختی می‌توانید زنی از طبقه رعیت بیابید که هنر

آشپزی اش فراتر از پختن یک سیب زمینی باشد» را بیان کرده است.<sup>۳۷</sup>

ارتباط بین تعصب فرهنگی و استبداد فرهنگی می تواند بسیار نزدیک باشد. عدم توازن قدرت بین فرمان روا و فرمان بردار می تواند به همراه تعصبات فرهنگی ناکامی های حکومت را توجیه کند. همانطوری که این امر در طول دوران قحطی ایرلند در دهه ۴۰ قرن نوزدهم به طور چشم گیری مشاهده می شود.<sup>۳۸</sup> استفاده مشابه از تعصب فرهنگی به منظور بی مسئولیتی سیاسی (یا حتی بدتر) را می توان در تاریخ امپراتوری های اروپائی در آسیا و آفریقا مشاهده کرد. کلام مشهور وینستن چرچیل<sup>۳۹</sup> که قحطی سال ۱۹۴۳ بنگال را به سبب گرایش مردم آن سرزمین برای «پرورش خرگوش های مثل هم» می داند، مربوط به همین سنت عمومی سرزنش ملت استعمار زده می باشد و تأثیر عمیقی در تأخیر در رفع درد قحطی در آن فاجعه مصیبت بار داشت.<sup>۴۰</sup> حاکمان مستبد می توانند با انتقادهای فرهنگی، قربانیان حکومت استبدادی ناکارآمد و بی رحمانه خود را توجیه کنند.

### جبرگرایی فرهنگی

در حالی که پیوند بین تصمیمات فرهنگی و عدم توازن سیاسی می تواند کاملاً مهلک باشد، احتیاط در خصوص نتیجه گیری های عجولانه فرهنگی نیازی فراگیر است. حتی این مسئله می تواند نحوه نگرش متخصصین به ماهیت و چالش های توسعه اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهد. نظریات، غالباً نتیجه شواهد و مدارک نسبتاً ناکافی است. حقایق نیمه راست یا حقایق که بهره بسیار اندکی از درستی برده اند گمراه کننده و در مواقعی حتی گمراه کننده تر از یک کذب محض، که دفع آن آسانتر است، می باشند. به عنوان مثال بحث زیر را از کتاب مهم و پر نفوذ «فرهنگ مهم است» که مشترکاً توسط لاورسن هریسین و ساموئل هانتینگتون تدوین شده است (و بیشتر به آن اشاره نمودم) در نظر بگیرید به ویژه آن بخشی از مقاله آغازین هانتینگتون تحت عنوان «فرهنگ ها اهمیت دارند» را در نظر بگیرید:

«در اوایل دهه ۱۹۹۰ به طور اتفاقی با اطلاعات اقتصادی مربوط به اوایل دهه ۱۹۶۰ در دو کشور غنا و کره جنوبی برخورد کردم از دیدن اینکه در آن زمان اقتصاد این دو کشور چقدر مشابه بودند تعجب کردم سی سال بعد کره جنوبی تبدیل به یک غول صنعتی شده بود که دارای چهاردهمین اقتصاد بزرگ جهانی، شرکت های چند ملیتی، صادر کننده اصلی اتومبیل تجهیزات الکترونیک و دیگر صنایع تولیدی پیشرفته و درآمد سرانه تقریباً مشابه یونان بود به علاوه کره در مسیر تثبیت نهادهای دموکراتیک قرارداد داشت هیچ یک از این تحولات در غنا رخ نداده

بودکشوری که درآمد سرانه اش بعد از سی سال حدود ۱/۱۵ در آمد سرانه کره جنوبی بود. چگونه می توان این تفاوت چشم گیر در توسعه را توجیه کرد؟

بی تردید در بین عوامل مؤثر فراوان، فرهنگ باید نقش اصلی را باید ایفاء کرده باشد که ای ها به صرف جوئی، سرمایه گذاری، سخت کوشی، آموزش، سازمان دهی و نظم ارزشی قائل بودند. اما غنائی ها ارزشی هایی متفاوتی داشتند. به طور خلاصه اینکه «فرهنگ مهم» است». (هریسون و هانتینگتون، Xiii: ۲۰۰۰)

شاید موضوع جالب توجهی در این مقایسه جذاب وجود داشته باشد (حتی شاید اندک حقیقتی خارج از متن) و این تقابل بررسی موشکافانه را می طلبد. و با این وجود، همانطور که نقل شد در دهه ۱۹۶۰ غیر از زمینه ها و گرایشات فرهنگ تفاوت های مهم فراوانی بین غنا و کره وجود داشت که این تفاوت ها به نظر هانتینگتون مشابه هم بودند. اولاً ساختار طبقاتی دو کشور کاملاً متفاوت بود. در کره طبقات تجارت پیشه نقش مهمتر و فعالتری را ایفاء می کردند. ثانیاً نظام سیاسی دو کشور تفاوت داشت در کره جنوبی دولت خواهان ایفاء نقش محرکه اصلی در آغاز توسعه اقتصادی تجارت محور بود به طوریکه این مسئله در مورد غنا صادق نبود ثالثاً رابطه نزدیک بین اقتصاد کره و اقتصاد ژاپن از سویی و ایالات متحده از سوی دیگر باعث تفاوت زیادی حداقل در مراحل اولیه توسعه کره گردیده بود. چهارمین و شاید مهمترین تفاوت اینکه، تا دهه ۱۹۶۰ کره جنوبی در مقایسه با غنا، به نرخ با سوادی بسیار بالاتر و نظام آموزشی گسترده تری دست یافته بود تحولات کره عمدتاً از طریق اتخاذ سیاست دولتی قاطع ایجاد شده بود و نمی توان آن را به عنوان بازتاب فرهنگی قدیمی کره در نظر گرفت.<sup>۴۱</sup>

بر اساس بررسی اندک صورت گرفته توجیه موفقیت فرهنگی در تأیید فرهنگ کره یا بدبینی عمیق و شدید در مورد آینده غنا (همان چیزی که با اتکاء به جبرگرائی فرهنگی مطرح می کنند) آسان نیست. از این مقایسه ناقص و گذرا که برداشت های خطرناک را به همراه دارد نمی توان به هیچ یک از این دو رسید. به طور معمول، کره جنوبی تنها بر فرهنگ سنتی خود اتکاء نکرده است. کره از دهه ۱۹۴۰ به بعد با الگو برداری دقیق تر از تجربیات جهان خارج و با استفاده از سیاست دولتی، نظام آموزشی عقب مانده خود را ارتقاء بخشید و گسترش داد. حتی امروز نیز همچنان به بهره گیری از تجربه جهانی ادامه می دهد بعضی مواقع این عبرت ها ناشی از تجربه شکست بوده اند تا موفقیت.

بحران شرق آسیا که در میان دیگر کشورهای منطقه، کره جنوبی را نیز در بر گرفت که در واقع تنبیهی، به خاطر نداشتن یک نظام سیاسی کاملاً دموکراتیک کارآمد بود. زمانی که بحران



اقتصادی واقع شد و مردم ناتوان احساس از هم پاشیدگی کردند (همانگونه که در چنین بحران‌های نوعاً چنین حالتی رخ می‌دهد) برای فقرای محصول این بحران، امکان اظهار نظری که دموکراسی برای اعتراض و تقاضای جبران خسارت داده بود، از بین می‌رود. در این هنگام همراه با لزوم شناخت بسیار نسبت به خطرهای زیان مالی و امنیت اقتصادی، لزوم توجه به سیاست‌های بحران اقتصادی به عنوان مسئله اصلی دموکراسی محوریت می‌یابد. این مسئله در کشورهای بحران‌زده‌ای نظیر کره جنوبی، اندونزی، تایلند و دیگر کشورها به وقوع پیوست اما این بحران درسی جهانی در مورد سهم ویژه دموکراسی در کمک به قربانیان فاجعه و در نیاز به تامل در مورد «رشد همراه با عدالت» (شعار قدیمی کره‌ای) و نیز کاهش امنیت به همراه داشت (سن، ۱۹۹۹).

به همان نحو، دیدگاه منفی فرهنگی چشم اندازهای توسعه در غنا و سایر کشورهای آفریقایی صرفاً یک بدبینی شتاب زده بدون کمترین بنیاد و اساس تجربی است. از طرفی این نگرش تحولات سریع خیلی از کشورها از جمله کره جنوبی را مورد توجه قرار نمی‌دهد، بلکه به برخی پارامترهای فرهنگی ثابت استوار است.

حقایق ناقص مشهور می‌توانند به طور وحشتناکی گمراه‌کننده باشند، البته تلاش‌های اولیه گوناگونی در زمینه جبرگرایی فرهنگی در تبیین توسعه اقتصادی صورت گرفته است. در واقع یک قرن پیش ماکس وبر (۱۹۳۰) جامعه شناس بزرگ تئوری مهمی را در مورد نقش تعیین‌کننده اخلاق کالوینست<sup>۴۲</sup> در توسعه موفقیت آمیز اقتصاد صنعتی سرمایه داری مطرح نمود.<sup>۴۳</sup> تحلیل وبر در خصوص نقش فرهنگ در ظهور و پیدایش تمام سرمایه داری مبتنی بر جهانی بود که وبر در اوایل قرن ۱۹ آن را مشاهده کرده بود<sup>۴۴</sup>. این تحلیل به ویژه از جنبه جدال منطقی در جهان معاصر خصوصاً در پرتو موفقیت اخیر اقتصادهای مبتنی بر بازار در جوامع غیرپروتستان و حتی غیرمسیحی مورد توجه است و به ویژه ماکس وبر به روشنی اظهار می‌دارد که مکتب کنفسیوس برای یک اقتصاد صنعتی پویا کاملاً نامناسب است. اخلاق کالوینست براساس خلاصه‌ای که آنتونی گیدنز از وبر ارائه می‌دهد، یک نوع رفتار عمل‌گرا را در نگاه یک متدین، به امور دنیوی مطرح می‌کند. یک نیروی سوق دهنده به سویی موفقیت که کنفسیوس فاقد آن می‌باشد. وبر می‌افزاید؛ ارزش‌های کنفسیوسی چنین ابزار گرائی عقلانی را ترویج و تبلیغ نمی‌کند.<sup>۴۵</sup> در نقطه کاملاً متضاد این دیدگاه بسیاری از نویسندگان در آسیای امروزی این ادعا را مطرح می‌کنند (همانطور که عملکرد آسیای شرقی نشان می‌دهد) اخلاق کنفسیوسی به طور اخص متناسب موفقیت در پیشرفت اقتصادی و صنعتی می‌باشد در واقع

نظریات متفاوتی وجود دارد که برآند عملکرد مالی اقتصاد کشورهای شرقی آسیا را از منظر فرهنگ بومی تبیین کنند.

می جومورشیما<sup>۴۶</sup> (اقتصاد دان برجسته ژاپنی) ریشه‌های باورهای ژاپنی را در تاریخ خاص نظام فئودالیستی جستجو می‌کند. رونالد دور<sup>۴۷</sup> به عنوان یک جامعه‌شناس بزرگ بر نقش اخلاق کنفوسیوسی تأکید کرده و ایکوایگامی<sup>۴۸</sup> به عنوان یک مورخ جوان و برجسته ژاپنی، تأثیر اصول اخلاقی سامورائی را مورد توجه قرار داده است.<sup>۴۹</sup> از این تئوری‌ها مطالب زیادی را می‌توان آموخت و روابط تجربی منبعث از آنها آگاهی بخش بوده است و با این وجود توضیحات مبتنی بر نگاه به گذشته غالباً تحت شعاع تجربیات بعدی قرار گرفته است.

در واقع نظریه‌های جبرگرایی فرهنگی غالباً یک مرحله عقب‌تر از جهان واقع بوده‌اند. در حالی که برتری اخلاق پروتستان ماکس وبر (مبتنی بر تجربه قرن ۱۹) به طور گسترده مقبولیت می‌یافت، خیلی از کشورهای کاتولیک از جمله فرانسه و ایتالیا رشد خود را سریعتر از آلمان و بریتانیای پروتستانی آغاز کرده بودند پس این نظریه باید تعدیل می‌شد و به جای اینکه فرهنگ پروتستانی به عنوان فرهنگ برتر تلقی شود عموماً این تلقی در مورد فرهنگ غربی و مسیحی صدق می‌کرد. با این حال هنگامیکه این نگاه به فرهنگ توسعه با دیدگاه اروپائی جا افتاد، ژاپن رشد خود را سریعتر از غرب دنبال می‌کرد.

بنابراین ژاپن بایستی در زمره گروه فرهنگ‌های برتر قرار می‌گرفت و فعالیت مفیدی در خصوص نقش آموزه‌های ژاپنی فرهنگ سامورایی و... انجام می‌شد. اما زمانی که موقعیت ژاپنی مورد توجه جدی قرار گرفت، اقتصاد کشورهای آسیای شرقی به سرعت در حال رشد بود و نیاز به توسعه دامنه مفهوم نظریه موقعیت ویژه ژاپن بوجود آمد تا پوشش گسترده‌تری از اخلاق کنفوسیوسی و عرف منطقه‌ای که به طور مهم به عنوان ارزش‌های آسیایی توصیف می‌شود را در بر بگیرد.

با این حال زمانی که نظریه کنفوسیوسی تثبیت شده بود تا بلند که یک کشور بودائی است سریع‌ترین رشد اقتصادی را در جهان داشت در واقع فرهنگ کشورهای ژاپن، کره، چین و تایوان تا حد زیادی تحت تأثیر فرهنگ بودائی بوده است نظریه‌های مهم فرهنگی به جای اینکه به عنوان وسیله مهم پیش‌بینی بوده باشند تمایل به این دارند که یک مرحله عقب‌تر از جهان واقع حرکت کنند. اما این سابقه نباید مایه نگرانی شود زیرا ما چیزهای زیادی را از درک عمیق‌تر روابط فرهنگی ناشی از این مطالعات خاص آموخته‌ایم اما تلاش برای نگاه به فرهنگ به عنوان یک منبع مستقل، ثابت و واحد توسعه مؤثر نبوده و نمی‌توانسته هم مؤثر بوده باشد.





برای روشنتر شدن بحث مجدداً کره را در نظر بگیرید که غالباً به عنوان الگوی اصلی قدرت ارزش‌هایی آسیایی<sup>۵۰</sup> و ورود اخلاق کنفوسیوسی در توسعه صنعتی تلقی می‌شود در واقع مکتب کنفوسیوسی تأثیر فرهنگی عمده‌ای را در این کشور داشته است در این حال تفسیرها و قرائت‌های متفاوت زیادی از این مکتب وجود داشته است به طور مثال از قرن ۱۵ به بعد ادبای مکتب نئوکنفوسیوسی (موسوم به ساریم<sup>۵۱</sup>) قرائت‌های پیشین از مکتب کنفوسیوسی را به چالش کشیده‌اند و منازعات برداشتی به طور جدی توسط طرف‌های درگیر تعقیب می‌شد. خود نئوکنفوسیوس‌ها بر اساس شیوه‌های مختلف دسته‌بندی مکاتب فکری مختلفی دسته‌بندی می‌شوند همانند تمایز کلاسیکی که چینی‌ها بین لی (li) و کی (chi) (که در کره‌ای به برداشت من معادل ای (i) و کی (ki) است) می‌باشد.

رقابت بین آموزه‌های قدیمی موسوم به نوروون<sup>۵۲</sup> (مطرح شده توسط سان سی یول<sup>۵۳</sup>) و اصل جدید موسوم به سورون<sup>۵۴</sup> (که توسط یان چانگ<sup>۵۵</sup> مطرح شد) در قرن ۱۷ و اوایل قرن هجدهم تا حدودی به دیدگاه‌های مختلف در مورد رفتار برنامه‌ریزی‌های اجتماعی مطلوب مربوط می‌شد. مکتب کنفوسیوسی مکتب تک صدایی نیست و تأکید ویژه لی (Li) یا ای (I) به زبان کره‌ای در برداشت‌های اقتدارگرایانه از کنفوسیوسی به هیچ وجه تنها برداشتی نیست که مقبولیت دارد. عوامل دیگری نیز غیر از مکتب کنفوسیوسی مؤثر است، همانگونه که قبلاً ذکر شده بود، بودیسم به عنوان نیروی محرکه اصلی توسعه در کره به مانند چین و ژاپن بوده است از قرن هفدهم که بودیسم به عنوان دین رسمی مطرح شده علیرغم فراز و نشیب‌های سیاسی حضور فرهنگی پایداری در این کشور داشته است.

مسیحیت نیز حضور جدی در کره داشته است از قرن هجدهم به بعد برخوردهای فکری مستمری را می‌توان بین دیدگاه موسوم به علم غربی (که دیدگاه کنفوسیوسی را زیر سؤال می‌برد) و سایر رقبا همانند اصول فردگرایانه مکتب نئوکنفوسیوسی و ننگ یانگ مینگ<sup>۵۶</sup> و نظریات مختلف بودیسم مشاهده کرد. غنا و تنوع گذشته فرهنگی کره را نمی‌توان صرفاً تا حد یک قضیه ساده جبرگرایی فرهنگی که حول محور اخلاق کنفوسیوسی یکنواخت یا نقش فراگیر ارزش‌های آسیای نامفهوم و مبهم شکل گرفته است، تنزل داد.<sup>۵۷</sup>

### وابستگی متقابل و یادگیری از هم

فرهنگ، جدای از دیگر عوامل اجتماعی تأثیرگذار نیست. زمانی که فرهنگ در کنار سایر عوامل مناسب قرار گیرد می‌تواند تا حد زیادی به تبیین درک ما از جهان که شامل فرآیند توسعه



و ماهیت هویت‌ها می‌باشد کمک کنند. دوباره به کره جنوبی اشاره می‌کنیم که یک جامعه‌ای تحصیل کرده و با سوادتر از غنا در دهه ۶۰ بود (زمانی که اقتصاد هر دو کشور به نظر هانگتینگتون نسبتاً شبیه هم بودند).

همانطوری که قبلاً ذکر شد تفاوت تا حد چشمگیری به دلیل اتخاذ سیاست‌های عمومی (دولتی) بود که در دوران پس از جنگ جهانی دوم در کره جنوبی پیگیری می‌شد. جهت حصول اطمینان، سیاست‌های عمومی پس از جنگ در خصوص آموزش نیز تحت تأثیر ویژگی‌های فرهنگی پیشین قرار گرفت. مایه تعجب می‌بود اگر چنین ارتباطی وجود نداشت. در یک رابطه دو سویه درست همانطوریکه آموزش فرهنگ را تحت تأثیر قرار می‌دهد همانگونه نیز پیشینه فرهنگی بر سیاست‌های آموزشی تأثیر می‌گذارد. این مثال قابل توجه است که تقریباً در هر کشوری از جهان که آئین بودایی حضور قوی داشته با اشتیاق و رغبت با مسئله سواد و تحصیل مواجه شده است. این مسئله نه تنها در مورد ژاپن و کره بلکه در مورد چین تایلند و سری لانکا صدق می‌کند. در واقع حتی برمه فلاکت زده با سابقه وحشتناک سرکوب سیاسی و بی توجهی اجتماعی هنوز هم در مقایسه با همسایگانش در شبه قاره دارای نرخ با سوادی بالاتری می‌باشد. اگر در گستره وسیعتری نگریده شود به نظر می‌رسد که رشد تحقیق و بررسی و عبرت آموزی وجود دارد.<sup>۵۸</sup> با این حال توجه به این که ماهیت تعاملی فرآیندی که در آن ارتباط با کشورهای دیگر و آگاهی از تجربیات آنها می‌تواند در عمل باعث تحول گسترده‌ای شود نیز دارای اهمیت است. شواهد فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد زمانیکه کره پس از پایان جهانی دوم تصمیم گرفت به وسیله آموزش، به سرعت پیشرفت کند علاوه بر تأثیرپذیری از گرایش فرهنگی‌اش به آموزش تحت تأثیر فهم جدید از نقش و اهمیت آموزش مبتنی بر تجربیات ژاپن و غرب از جمله آمریکا قرار گرفت.<sup>۵۹</sup>

قبل از کره، در تاریخ توسعه آموزش ژاپن مسئله تعامل واکنش داستان مشابهی دارد. زمانی که ژاپن از ابتدای قرن ۱۷ تحت حکومت توکاگاوا از انزوای خود خواسته‌اش از جهان بیرون آمد، دارای یک نظام آموزشی نسبتاً توسعه یافته‌ای بود. تمایل و گرایش سنتی ژاپن به امر آموزش در این مسئله نقش چشمگیری ایفا کرده است. در واقع از زمان آغاز حکومت میجی<sup>۶۰</sup> در سال ۱۸۶۸ ژاپن، علیرغم توسعه نیافتگی نسبی از نظر اقتصادی، در مقایسه با اروپا دارای نرخ با سوادی بالاتری بوده و با این حال نرخ با سوادی در ژاپن هنوز هم پائین بود (درست همانند اروپا) و مهمتر اینکه نظام آموزشی ژاپن کاملاً بی ارتباط با دانش و علم غرب در حال صنعتی شدن بود.<sup>۶۱</sup>



زمانی که در سال ۱۸۵۲ کومودر متوپری<sup>۶۲</sup>، در حالی که از کشتی بخار تازه طراحی شده‌اش دود سیاهی خارج می‌شد وارد خلیج ادو شد، ژاپنی‌ها نه تنها تحت تأثیر قرار گرفته و به نحوی وحشت زده شدند و مجبور به پذیرش روابط دیپلماتیک و تجاری با ایالات متحده گردیدند. بلکه آنها مجبور شدند انزوای فکری خود از جهان را مورد بررسی و ارزیابی مجدد قرار دهند. این مسئله سهم بسزایی در فرآیند سیاسی که منجر به احیاء مجدد دوره میجی شد، داشت و به دنبال آن عزم راسخی برای تغییر چهره نظام آموزشی ژاپن به وجود آمد و منشور موسوم به پیمان چارتر<sup>۶۳</sup> در سال ۱۸۹۸ اعلام شد که در آن به طور جدی نیاز به «جستجوی گسترده علم و دانش در سراسر جهان» بیان شده است (کامینگز<sup>۶۴</sup>، ۱۷: ۱۹۸۰).

قانون بنیادین نظام آموزشی که سال بعد از آن در سال ۱۸۷۲ صادر شد، عزم آموزشی جدید را با تعابیر صریح ذیل مطرح کرد: «در آینده در جامعه نباید خانواده بی سواد و خانواده‌ای با فرد بی سواد وجود داشته باشد.»<sup>۶۵</sup> کیدوتا کاپوشی<sup>۶۶</sup> یکی از بانفوذترین رهبران آن دوران این مسئله اساسی را با صراحت تمام بیان کرده است که: «ملت ما متفاوت از آمریکائیا یا اروپائی‌های امروز نیستند آنچه مهم است فقدان آموزش است.»<sup>۶۷</sup> این چالشی بود که ژاپن با عزم و اراده آن را پذیرفت و اوضاع به سرعت پیشرفت کرد. بین سال‌های ۱۹۰۶ و ۱۹۱۱ آموزش حدود ۴۳ درصد بودجه شهرها و ورستاهای کل ژاپن را به خود اختصاص می‌داد.<sup>۶۸</sup> در سال ۱۹۰۶، افسران ارتشی در حال استخدام متوجه شدند که بر خلاف اواخر قرن ۱۹، تقریباً تمام استخدامی‌های جدید در ارتش با سواد می‌باشند. عموماً اذعان بر این است که در سال ۱۹۱۰ در مدارس ابتدائی ژاپن، حضور همگانی وجود داشت. گرچه ژاپن در سال ۱۹۱۳ هنوز بسیار فقیر و توسعه نیافته بود با این حال به یکی از بزرگترین تولید کنندگان کتاب تبدیل گردیده بود که بیشتر از بریتانیا و در حقیقت دو برابر ایالات متحده آمریکا کتاب چاپ می‌کرد.

در واقع تمام تجربه توسعه اقتصادی ژاپن تا حد زیادی به واسطه ایجاد توانمندی نیروی انسانی هدایت می‌شد که این مسئله نقش آموزش را نیز در بر می‌گرفت. خط مشی دولتی و فضای فرهنگی پیشتیان (که در تعامل با همدیگر بودند) در پیشبرد این مسئله نقش داشتند. مؤلفه‌های پویای روابط جمعی، به طور فوق العاده در فهم اینکه چگونه ژاپن مبنای توسعه اجتماعی و اقتصادی چشمگیری را بنیان کرد، مهمند. به علاوه ژاپن نه تنها از تجربیات کشورهای دیگر بهره برد بلکه برای دیگران نیز الگوی آموزنده بسیار خوبی بود. تلاش‌های توسعه‌ای کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا، عمیقاً تحت تأثیر تجربه ژاپن از گسترش آموزشی و موفقیت بارزش در ایجاد تحول در جامعه و اقتصاد قرار گرفت<sup>۶۹</sup>.

ژاپن سرمایه‌ای از دانش و تجربه اقتصادی و فرهنگی را داراست که جهان می‌تواند در امر توسعه از آن بهره‌مند شود. هند امروز ممکن است از نظر فناوری و حتی اقتصادی بسیار پیشرفته‌تر از ژاپنی دوره میجی باشد، با این حال هندی‌ها بهای سنگینی را بابت عدم توجه به تجارب فرهنگی گسترده ژاپن در دوره میجی که ژاپن در آن دوره از نظر اقتصادی فقیر و از نظر سیاسی عقب مانده بود، در مورد نقش حیاتی آموزشی و پرورش پایه می‌پردازد.<sup>۶۰</sup>

در واقع روابط فرهنگی درون یک چارچوب گسترده، کانون مفیدی برای فهم ما فراهم می‌آورد. این مسئله هم با نادیده گرفتن فرهنگ به طور کلی (همچنانکه برخی از مدل‌های اقتصادی نقش فرهنگ را نادیده می‌انگارند) و هم توجه به فرهنگ به صورت ایستا و جدا از ابعاد دیگر (همانگونه که در برخی از مدل‌های اجتماعی جبرگرایی فرهنگی صورت می‌گیرد) مغایر است ما ناگزیریم که فراتر از این بنگریم و نقش فرهنگ را با سایر جنبه‌های زندگی‌مان در هم آمیزیم.

### جهان شدن فرهنگی

حالا به آنچه که ممکن است رویکرد متضادی باشد می‌پردازم، این سؤال ممکن است مطرح شود که در حمایت و طرفداری از تعاملات بین کشورها و تأثیر مثبت آموختن از دیگران، آیا تهدیدی را که روابط جهانی بر انسجام و بقاء فرهنگ بومی ایجاد می‌کند، نادیده گرفته نمی‌شود. در جهانی که آنچنان تحت سلطه امپریالیسم فرهنگی سرزمین غرب است می‌توان استدلال کرد که تقویت مقاومت و نه استقبال از تأثیر جهانی قطعاً یک نیاز اساسی است. در وهله اول باید گفت که هیچ تناقضی نیست. آموختن از دیگران مستلزم آزادی و بینش (و نه تحت تأثیر و تحت سلطه قرار گرفتن به وسیله تأثیرات بیرونی بدون انتخاب و گزینش و بدون قائل جایگاهی برای نیروی اراده انسان) می‌باشد. تهدید تأثیرپذیری از نیروی برتر بازار غرب ثروتمند (که تأثیر نامتقارنی را تقریباً بر تمام رسانه‌ها دارد) مسئله متفاوتی را به طور کلی مطرح می‌کند، به ویژه اینکه این مسئله به هیچ وجه مغایر با اهمیت آموختن از دیگران نیست. اما در مورد تهاجم فرهنگی جهانی به عنوان تهدیدی برای فرهنگ‌های بومی و محلی چگونه ببندیشیم؟ اینجا دو دغدغه خاص وجود دارد:

اولین مسئله به طور کلی مربوط به ماهیت فرهنگ بازار است، زیرا این مسئله جوهره جهان شدن اقتصادی است. کسانی که به ارزش‌ها و اولویت‌های فرهنگ بازار، بیهوده و تضعیف‌کننده می‌نگرند (بیشتر افرادی که این دیدگاه را دارند به خود غرب تعلق دارند) تمایل دارند با اساس

جهانی شدن اقتصادی مخالفت کنند.<sup>۷۱</sup> نکته دوم به عدم توازن قدرت بین غرب و دیگر کشورها مربوط می‌شود و این عدم توازن ممکن است منجر به نابودی فرهنگ‌های بومی شود - یک خسارتی که ممکن است از نظر فرهنگی کشورهای غیر غربی را تضعیف کند.

با توجه به بمباران فرهنگی مستمر که معمولاً از سرزمین غرب نشأت می‌گیرد (از کانال ام تی وی گرفته تا مرغ سوخاری کنتاکی) نگرانی‌ها واقعی وجود دارد که سنت‌های بومی ممکن است در این جنجال و هیاهو غرق شوند. تهدید برای فرهنگ‌های بومی قدیمی در دنیای کنونی در حال جهانی شدن، تا حد قابل توجهی اجتناب‌ناپذیر است. حل این مشکل از طریق متوقف کردن فرآیند جهانی شدن تجارت و بازرگانی آسان نیست، زیرا مقاومت در برابر نیروهای تبادل اقتصادی و تقسیم کار در جهان در حال تعامل دشوار است. بدیهی است که جهانی شدن مشکلات دیگری را نیز ایجاد می‌کند و پیامدهای توزیعی آن اخیراً انتقادات زیادی را متوجه خود ساخته است.

از سوی دیگر انکار این مسئله که تجارت و بازرگانی جهانی می‌تواند شکوفایی اقتصادی بیشتری را همانگونه که آدام اسمیت پیش بینی کرد برای هر ملت و کشور به همراه آورد دشوار است. مسئله چالش‌انگیز برخورداری از منافع جهانی شدن بر اساس یک مبنای مشترک می‌باشد، در عین حال که این مسئله اساساً اقتصادی نباید ما را در همین جا متوقف کند. (که من در جای دیگر به ویژه در کتاب سال ۱۹۹۹ آن را تشریح کرده‌ام). مسئله مرتبط دیگری در زمینه فرهنگ وجود دارد یعنی چگونه می‌توان آزادی‌های واقعی افراد را آزادی‌های اساسی از طریق تأمین و پشتیبانی سنت‌های فرهنگی شان (که درصدد حفظ آن هستند) توسعه داد. این قطعاً یک دغدغه اساسی در هر تلاشی در فرآیند توسعه که تحولات اساسی در شیوه زندگی مردم را پدید می‌آورد، می‌باشد.

در واقع واکنش طبیعی به مشکل عدم توازن، باید به صورت تقویت فرصت‌هایی که فرهنگ بومی می‌تواند داشته باشد صورت پذیرد تا بتواند قدرت خود را در برابر تهاجم یک قدرت برتر حفظ کند. اگر به علت تسلط بیشتر رسانه‌ها، واردات خارجی بازار داخلی را تسخیر کند، قطعاً سیاست مقابله‌ای باید توسعه امکاناتی که فرهنگ بومی بدست می‌آورد را مدنظر داشته باشد تا کالای خود را هم در عرصه داخلی و هم در عرصه خارجی عرضه کند این یک واکنش مثبت و نه تحریک یک تحریک بسیار منفی برای جلوگیری از نفوذ کشورهای خارجی است. (نهایتاً اینکه برای هر دو دغدغه مسئله تعیین‌کننده مسئله دموکراسی است). نیاز به تصمیم‌گیری مشارکتی در مورد نوع جامعه‌ای که مردم خواهان زندگی در آن هستند باید



مبتنی بر بحث آزاد با ایجاد فرصت مناسب برای بیان مواضع اقلیت [به عنوان یک] ارزش فراگیر باشد. ما نمی‌توانیم از یک سوخواهان مردم‌سالاری باشیم و در عین حال از سوی دیگر آزادی‌های معینی را نه بر اساس نگرش سنت‌گرایانه بلکه به خاطر غیر بومی بودنشان نادیده بگیریم (صرف نظر از اینکه مردم از روی آگاهی و اندیشه چه بر می‌گزینند).

دموکراسی با نادیده گرفتن حق انتخاب مردم توسط سردمداران سیاسی یا به وسیله نهادهای مذهبی یا قیومیت سلیقه‌ای عده‌ای ناسازگار است، صرف نظر از اینکه تا چه حد این گرایش و تمایل در نظر آن نامناسب باشد. فرهنگ بومی در واقع نیاز به کمک مثبت برای رقابت در شرایط مساوی می‌باشد و پشتیبانی از سلیقه‌های اقلیت در برابر تهاجم بیگانه نیز می‌تواند بخشی از نقش پشتیبانی جامعه مردم سالار باشد، اما منع نفوذ فرهنگ خارجی سازگار با تعهد به دموکراسی و آزادی نیست.

مرتبط با این مسئله، مسائل ظریف‌تر دیگری نیز وجود دارد که دغدغه ما را فراتر از بمباران فرهنگ گسترده غرب می‌برد این دغدغه مربوط می‌شود به اینکه ما خودمان را در جهان چگونه می‌بینیم جهانی که به طور نامتوازن تحت قدرت و سیطره غرب می‌باشد. این در واقع می‌تواند از طریق یک فرآیند و یا استدلال و منطقی منجر به تمایل قوی برای بومی بودن از نظر فرهنگی به عنوان نوعی مقاومت شجاعانه در برابر تسلط غرب باشد. عقیل بیلگرامی در یک مقاله مهمی تحت عنوان «یک مسلمان کیست؟» استدلال می‌کند که روابط تهاجمی غالباً باعث می‌شود مردم خودشان را به عنوان دیگری ببینند و هویت خود را به عنوان افرادی که اساساً متفاوت از مردم غرب می‌باشند تعریف کنند.<sup>۷۲</sup> بخشی از این دیگر بودن<sup>۷۳</sup> را می‌توان در ظهور و پیدایش تعریف‌های گوناگون و متنوعی از خود که مشخصه بارز ملی‌گرایی سیاسی یا فرهنگی و تعصب و تقید دینی یا حتی بنیادگرایی می‌باشد، دید. در حالی که این تحولات به طور ستیزه‌جویانه‌ای ضد غربی می‌باشند، در واقع به شکلی متضاد و منفی عمیقاً ریشه در بیگانه‌نگری دارد در واقع خود را به عنوان «دیگر» دیدن بر خوردی دور از انصاف با نیروی پویای ژرف اندیش و آزاد یک فرد می‌باشد.<sup>۷۴</sup> با این مسئله نیز باید به گونه‌ای برخورد کرد که سازگار با رفتار و ارزش‌های دموکراسی باشد، اگر قرار است به عنوان یک اولویت مطرح باشد. در واقع راه حلی که بیلگرامی برای این مشکل تشخیص می‌دهد نه مبتنی بر منع و تحریم دیدگاه مشخصی، بلکه مبتنی بر گفتگو و بحث آزادی است که امکان بیگانگی از نیروی مستقل خودی را تبیین می‌کند.

نهایتاً این نکته را باید متذکر شوم یک دغدغه خاصی که هنوز به آن نپرداخته‌ام ناشی از این

باور است (باور غالباً نامشهود) که هر کشور یا هر مجموعه‌ای باید به «فرهنگ خود» پایند باشد صرف نظر از اینکه تا چه حد مردم جذب «فرهنگ‌های بیگانه» گردند. این موضوع اصول‌گرایانه نه تنها مستلزم لزوم منع واردات محصولات مک‌دونالد، مسابقه ملکه زیبایی، به دنیای غیر غربی می‌باشد، بلکه مستلزم لزوم برخورداری آنها از ادبیات شکسپیر یا رقص باله و یا حتی مسابقه کریکت است.»

کاملاً پیداست که این دیدگاه کاملاً سنت‌گرایانه باید تا حدودی در تعارض با نقش و مقبولیت دیدگاه‌های مردم‌سالارانه است. نیازی به ذکر مجدد آنچه که من قبلاً در مورد تعارض بین دموکراسی و امتیاز ویژه دادن به یک رفتار خاص صحبت کرده‌ام، نیست. بلکه این مسئله مستلزم یک نکته فلسفی دیگری در مورد برجسب زدن به فرهنگ‌ها است که «رابین درانات تاگور شاعر»<sup>۷۵</sup> در مورد آن هشدار داده است. این مسئله مربوط می‌شود به اینکه آیا فرهنگ یا فرد را باید با در نظر گرفتن منشأ جغرافیایی یک عمل تعریف کرد یا اینکه آنرا باید به لحاظ بهره‌مندی و کاربرد آشکار آن تعریف کرد. تاگور (۱۹۲۸) استدلال خود در مخالف با نگاه منطقه‌ای را با قوت تمام اینگونه مطرح می‌کند:

«هرآنچه ما از تولیدات انسانی از هر جا که نشأت گرفته باشد می‌فهمیم و بهره‌مند می‌شویم، بی‌درنگ متعلق به ما می‌شود. من به انسان بودن خود افتخار می‌کنم زمانیکه می‌توانم آثار شعراء و هنرمندان دیگر کشورها را همانند آثار شعر و هنرمندان کشور خودم درک کنم. بگذارید با خردسندی تمام این احساس را داشته باشم که تمام افتخارات بشری از آن من است. معیارهای فهم و ارزیابی مهمند.»

اما همانطوریکه تاگور به درستی اظهار می‌دارد محل تولد اصلی ما نمی‌تواند ما را، از آنچه که برخورداریم و با استدلال آن را عزیز می‌شماریم دور کند به طور کلی فرهنگ فراتر از جغرافیای صرف است.

### جمع بندی مطالب

برای جمع بندی در وهله اول سعی نموده‌ام این مسئله را که چگونه فرهنگ از جهات متفاوت زیادی در تعامل با توسعه است را تشریح نمایم. مسائل سیاسی و اخلاقی و معرفتی پیچیده‌ای در شناسایی طرقي که فرهنگ می‌تواند و یا نمی‌تواند بر توسعه تأثیر بگذارد وجود دارد. برخی طرق ارتباطی مشخص، به ویژه در ارتباط با ضرورت ارزیابی و سیاست‌گذاری شناسایی شده است. ثانیاً، اذعان به اهمیت فرهنگ را نمی‌توان سریعاً در قالب نظریات حاضر

و آماده (ساخته و پرداخته) در خصوص علیت فرهنگی بیان کرد. مشخصاً در آمدن از چاله غفلت از اهمیت فرهنگ و افتادن در چاه جبرگرایی فرهنگی خام بسیار آسان است. جبرگرایی فرهنگ سبب آسیب‌های فراوانی در گذشته گردیده (و حتی سبب انسداد سیاسی و تبعیض اجتماعی گردیده است) و نیز به عنوان منشأ نابسامانی‌های بوده که می‌تواند به شدت ارزیابی و سیاست‌گذاری را در جهان معاصر منحرف کند. ثالثاً، هدف این نیست که امتیاز ویژه‌ای به فرهنگ به عنوان امری که به تنهایی مؤثر است داده شود، بلکه آنچه ضروری است ادغام فرهنگ در یک فضای گسترده‌تری است که در آن فرهنگ به شیوه‌ای پویا و تعاملی نگریده شده است و به عنوان عامل تأثیرگذار مهم در میان بسیاری از عوامل دیگر می‌باشد. هر گونه تلاشی در جهت ادغام باید توجه ویژه‌ای را به تفاوت فرهنگ‌ها با مفهوم گسترده آن، وابستگی فرهنگ‌های متفاوت به همدیگر و ماهیت پویای تکامل فرهنگی نماید. رابعاً، در این مقاله توجه زیادی به سهم مثبتی که تأثیرات فرهنگی آن سوی مرزها می‌تواند داشته باشد، شده است. در عین حال در مورد تحریک و انگیزش فرهنگی که به واسطه عدم توازن جهانی قدرت در جهان ایجاد شده بحث گردیده است.

استدلال‌های موجهی بر تأثیر ناپذیری از این عدم توازن، نه به شیوه تسلیم محض و نه به شیوه منفی و دیالکتیک تعریف خود به عنوان «دیگر» (در سراسر غرب) وجود دارد که سبب از دست دادن هویت مستقل یک فرهنگ می‌شود. هر دوی این واکنش‌ها را می‌توان با تکیه بر انتخاب آگاهانه و آزاد و با استمداد از گفتگوی عمومی و آزاد و بررسی انتقادی و فضای سیاسی مشارکتی مقایسه کرد. هیچ ضرورتی برای حفظ شیوه زندگی سنتی یا پذیرش جدیدترین مد خارجی وجود ندارد، بلکه لازم است مردم بتوانند در این تصمیمات اجتماعی سهم داشته باشند. این دلیل دیگری برای اهمیت دادن به قابلیت‌های اولیه همانند خواندن و نوشتن از طریق آموزش، مطلع شدن و آگاه شدن (از طریق رسانه‌های آزاد) و داشتن فرصت‌های واقعی مشارکت آزادانه (از طریق انتخاب، رفتارندوم و برخورداری همگانی از حقوق مدنی) است. ضرورت‌های نهادی برای دموکراسی فرهنگی وجود دارد. پایبندی به اصول مردم‌سالاری سازگار با کمک به فرهنگ‌های بومی برای رقابت در شرایط مساوی است. اما سبب حذف خود سرانه انتخاب‌ها به دلیل خارجی‌شان و یا عدم مقبولیت صرفشان نمی‌شود، معیار نهایی آزادی شهروندان برای اعمال خواست آزاد و انتخاب به شیوه مشارکت و آگاهانه می‌باشد اگر این ارزش بنیادین اولویت داشته باشد آنگاه دغدغه‌ها دیگر باید در اولویت آن ادغام شود.



پی‌نوشت‌ها:

۱- دیدگاه‌های جالبی در مورد اینکه نهادها چگونه می‌اندیشند را می‌توان در داگلاس (۱۹۹۷)، نورث (۱۹۹۰) و بلائو (۱۹۹۳) یافت.

۲-Lawrence Harrison

۳-Samuel Huntington

۴- هریسن و هانگینگتون (۲۰۰۰) که شامل تعدادی مقاله پرمحتوا می‌باشند.

۵-How

۶-Whether

۷- مراجعه کنید به ولفنسون (۲۰۰۰) انوالتون (۲۰۰۲).

۸- نمونه‌های مهمی در مورد جنبه‌های مختلف این ارتباطات گسترده در الیوت (۱۹۴۸)، داگلاس (۱۹۹۲)، کولمن (۱۹۷۷)، داگلاس و استیروود (۱۹۷۹)، کلاسیکی (۱۹۸۵)، آپادرای (۱۹۸۶)، انگهارت (۱۹۹۰)، آدرنو (۱۹۹۱)، مومستیشوودر (۱۹۹۶)، کلمر (۱۹۹۶)، گیدنز (۱۹۹۸)، تراسبی (۱۹۹۹)، ایگلتن (۲۰۰۰)، پلتو (۲۰۰۰) می‌توان یافت همچنین مراجع کنید به گزارش یونسکو (۲۰۰۰) و (۱۹۹۸).

۹- قابلیت‌های فرهنگی از جمله اجزای اصلی آزادی‌های اساسی می‌باشد در مورد ماهیت و کاربرد رویکرد قابلیت‌ها مراجعه کنید به الکایر (b2002 و a2002) همچنین مراجعه کنید به (۱۹۹۹، a1985، b1985، ۱۹۸۲) گریفین و نایت (۱۹۹۵)، نابسائون (۲۰۰۱، ۱۹۹۳) نابسائون و سن (۱۹۹۳)، نابسائون و گلاور (۱۹۹۵)، کاتانایک (۱۹۹۸)، آپادرای (۲۰۰۱)، آریزپسا (۲۰۰۱)، عثمانی (۲۰۰۱) که از جمله مقالات مفید در این زمینه می‌باشد.

۱۰- ادبیات وسیع و گستره‌ای در مورد روابط بین دستاوردها و منافع اقتصادی و فعالیت‌های فرهنگی وجود دارد برای نمونه رجوع شود به باول و باون (۱۹۶۶)، بیکاک و ویر (۱۹۷۵)، بلاک (۱۹۷۶)، توس (۱۹۹۷) و (۱۹۹۳)، بیکاک و ویترو (۱۹۹۴)، تراسبی (۲۰۰۱، ۱۹۹۴)، کلامر (۱۹۹۶)، هانز و ریثرو (۱۹۹۷)، باولز (۱۹۹۸)، کلاون (۱۹۹۸)، آورامی، مسیون و دلاتور (۲۰۰۰)، کیور (۲۰۰۰)، فری (۲۰۰۰).

۱۱- در مورد ارتباط متقابل جنبه‌های اقتصادی و فرهنگی گردشگری مراجعه شود به بانیفست (۱۹۹۵)، هربرت (۱۹۹۵)، هاترورتیزو (۱۹۹۷)، اورایو مسیون و دلاتور (۲۰۰۰)، فراسبی (۲۰۰۰)، که از جمله مقالات مفید می‌باشد.

۱۲- در این زمینه مراجعه شود به سن (۱۹۸۲، ۱۹۷۳)، یاسو (۱۹۸۰)، هریشمن (۱۹۸۲)، مارگولیس (۱۹۸۲)، اکرلاف (۱۹۸۴)، فرنک (۱۹۸۸، ۱۹۸۵)، گرنوتور (۱۹۸۵)، الستر (۱۹۸۶)، مسنویچ (۱۹۹۰)، و اوسترام (۱۹۹۸، ۱۹۹۰)، گریف (۱۹۹۴)، برتن و هملن (۱۹۹۵)، فوکویاما (۱۹۹۵)، زمگنی (۱۹۹۵)، بکر (۱۹۹۶)، هیوزمن و مکفرسن (۱۹۹۶)، فری (۱۹۹۷)، بن سنرو پاترمن (۱۹۹۸)، اکرلاف و کرنتون (۲۰۰۰)، تراوسی (۲۰۰۱).

۱۳- Implicit Values

۱۴- مراجعه شود به کمیون ضد مافیای پارلمانی ایتالیا (۱۹۹۳)، مقاله من تحت عنوان (دریاب فساد و جرائم سازمان یافته) در این مجموعه مقالات وابستگی متقابل بین فرهنگ ارزش‌ها و نهادها را در تاثیر گذاری بر رواج فساد بررسی می‌کند همچنین مراجعه کنید به زمگنی (۱۹۹۵، ۱۹۹۳).

۱۵- مراجعه کنید به استرام (۱۹۹۸ و ۱۹۹۰) و همچنین سن (۱۹۹۳ و ۱۹۷۳).

۱۶- کاندراست (۱۷۹۵)، همچنین مراجعه کنید به هیوم (۱۷۷۷)، و اسمیت (۱۷۹۰).

۱۷- در مورد این مسائل در سن (۱۹۹۹) بحث شده است.

۱۸- مراجعه کنید به استروم (۱۹۹۸ و ۱۹۹۰) و پانم (۱۹۹۳).

۱۹-Social Capital

۲۰- مخصوصا مراجعه کنید به پاتنم (۱۹۹۳)، و پاتنم، لوناردی و نانتی (۱۹۹۳)، همچنین لوری (۱۹۷۷).



کرلن (۱۹۷۷)، استرم (۱۹۹۸ و ۱۹۹۰) مفهوم سرمایه اجتماعی و کارکردهای آن در گزارش یونسکو (۲۰۰۰ و ۱۹۹۸)، داسگویا و سراگلدین (۲۰۰۰) بلاو (۲۰۰۱) و تراسبی (۲۰۰۱) مورد توجه قرار گرفته است

۲۱-Butrint

۲۲-jain culture

۲۳- غالباً استدلال‌های متفاوت زیادی می‌تواند از حیث اقدام مورد همان سمت و سوی یکسانی را نشان دهد برای مثال، تنها حفاری‌های جزئی در ویرانه‌های دانشگاه قدیمی بودائی نالاندای در هند صورت گرفته است که در قرن ۱۲ حدوداً زمانی که دانشگاه اکسفورد بنیان‌گذاری می‌شود از بین رفته است (بعد از درخشیدن صدها سال و جذب محققین و دانشمندان خارجی و همینطور هندی سوان سانگ چینی در قرن هفتم یکی از برجسته‌ترین فارغ‌التحصیلان نالاندا بوده است). سرمایه‌گذاری بیشتر در کند و کاوهای نالاندا، قابلیت دسترسی و امکانات نه تنها به جذب توریسم کمک خواهد کرد و در یکی از فقیرترین مناطق هند تولید درآمد خواهد کرد بلکه به تولیدفهم بیشتر در مورد تنوع سنت‌های تاریخی هند کمک خواهد کرد.

۲۴- مراجعه کنید باسو (۱۹۹۲)، سن، جدعین و چین (۱۹۹۴)، و دروسن (۲۰۰۲ و ۱۹۹۵).

۲۵- مراجعه کنید به نوری (۱۹۹۰ و ۱۹۸۱)، سن (۱۹۸۴)، استرم (۱۹۹۸ و ۱۹۹۰)، داگلاس (۱۹۹۲) بالانو (۱۹۹۳)، گردی (۱۹۹۶)، باولی (۱۹۹۸)، پالتوی (۲۰۰۰)، آرزیب (۲۰۰۱).

۲۶- در نتیجه مشکلات قابل توجهی در یافتن شاخص‌های مناسب توسعه فرهنگی وجود دارد که در این زمینه مراجعه شود به پنتایک (۱۹۹۸)، واکلایر (۲۰۰۲).

۲۷- در این زمینه مراجعه کنید گودی (۱۹۹۶)، و تراسبی (۲۰۰۱).

۲۸- از آنجا من فلفل قرمز را دوست ندارم. تجربه عملی زیادی در خصوص اینکه چه مقدار اجتناب از این کالای واردات خارجی در بسیاری از مناطق هند دشوار است دارم. مکرراً به من گفته می‌شود که ذائقه‌های غذایی من بایستی به خاطر زندگی طولانی در غرب زایل شده باشد در برابر این گفته مجبورم بگویم نه این مربوط به دوره قبل از استعمار می‌باشد آنچه ما هندی‌ها قبل از امپریالیسم غربی می‌خوردیم رفتارهای تغذیه‌ای ما را بر هم ریخت به نظر می‌رسد مردم هند ذائقه‌های قبل از استعمار پرتغال و ذائقه‌ی قبل از فلفل قرمز را فراموش کرده باشند.

۲۹-Joel Mokyler

۳۰- جول ماکیر در کتاب «چرا ایرلند از گرسنگی تلف شد» استدلال می‌کند که ایرلند در دید بریتانیا به عنوان یک ملت بیگانه و حتی دشمن تلقی می‌شد (ماکیر، ۱۹۸۳: ۲۹۱).

۳۱-Ebow

۳۲- در مورد سیر این تشخیص مراجعه کنید به ارزیابی متوازن (ماکیر، ۲-۱۹۸۳: ۲۹۱).

۳۳-Faerie Queen

۳۴-Spenser

۳۵-Charles Edward Trevelyan

۳۶-Shanon

۳۷- مراجعه کنید به (اسمیت، ۱۹۶۲: ۷۲).

۳۸- در این زمینه مراجعه شود به وودهام (۱۹۶۲)، موکیر (۱۹۸۳)، اگرادا (۱۹۸۹) و انگلیتون (۱۹۹۵).

۳۹-Winston Churchill

۴۰- چرچیل همچنین اظهار داشت که حکومت بر هند به دلیل اینکه هندی‌ها همانند آلمان‌ها وحشیانه‌ترین مردم جهان بودند سخت شد (مراجعه کنید به رابرتز، ۱۹۹۴: ۲۱۳).

۴۱- مراجعه کنید به مگین و دیگران (۱۹۸۰).

۴۲-Calvinist ethics

۴۳- ماکس وبر. کتاب اخلاق پروتستانی و ماهیت سرمایه‌داری (۵: ۹۰۴).

۴۴- با این حال به نقد قوی گودی (۱۹۹۶) بر این برداشت از تاریخ مراجعه شود.

۴۵- آنتونی گیدنز در مقدمه کتاب (ویر، ۱۹۳۰: xvi). همچنین مراجعه شود به ویر (۱۹۵۱).

۴۶-Michio, Morishima

۴۷-Ronald, Doer

۴۸-Eiko Ikegami

۴۹- در میان دیگر تحقیقات در مورد جنبه‌های فرهنگی موفقیت اقتصادی ژاپن مراجعه شود به موری شیما (۱۹۸۲)، دور (۱۹۸۷) و ایکگامی (۱۹۹۵).

۵۰-Asian Values

۵۱-Sarim

۵۲-Noron

۵۳-Son- Si-Jol

۵۴-Soron

۵۵-Yun Chung

۵۶-Wang Yang- Ming

۵۷- مراجعه کنید به سن (۱۹۷۱)، هنتورن (۱۹۷۱)، ولی (۱۹۸۴).

۵۸- با توجه به اهمیتی که در مذهب بودا به توانایی مردم برای خواندن متون فلسفی و دینی داده می‌شود حتی یک ارتباط اساساً انگیزه‌ای وجود دارد که می‌تواند بطور مستدل و نقادانه بررسی شود در واقع یکی از انتقادات بودا در مورد مذهب هند و در زمان خودش این بود که متون دینی به زبان سانسکریت بود که این امر باعث عدثم دسترسی مردم عادی هند به آنها بود.

۵۹- مراجعه کنید به مگین و دیگران (۱۹۸۰) و لی (۱۹۸۴).

۶۰-Meiji

۶۱- به عنوان مثال مراجعه کنید به کامینگز (۱۹۸۰) فصل ۲.

۶۲-Commodore Mathow Perry

۶۳-Charter Oath

۶۴-Cummings

۶۵- مراجعه کنید به: (۱۹۸۰: ۱۷).

۶۶-kido Take joshi

۶۷- نقل شده در: (کومان و ساوسکی، ۱۹۹۲: ۳۳۰).

۶۸- در این زمینه‌ها رجوع کنید به: بن گلاک (۱۹۸۵).

۶۹- در مورد نقش آموزش در توسعه اقتصادی شرق و آسیای جنوب شرقی به طور مفصل در گزارش بانک جهانی (۱۹۹۳) بحث شده است.

۷۰- در این زمینه مراجعه کنید به درز و سن (۱۹۹۵ و ۲۰۰۲).

۷۱- در مورد ارزیابی‌های گوناگون فرهنگ‌های بازار محور که در زمینه‌های مختلف بحث می‌خکند مراجعه کنید به هرشمن (۱۹۸۲، ۱۹۷۷)، برستین و همچنین (۱۹۹۵)، گریفین (۱۹۹۶)، کلامر (۱۹۹۶)، آپادورای (۱۹۹۶)، باولز (۱۹۹۸)، گاون (۲۰۰۲، ۱۹۹۸) لندیز (۱۹۹۸)، یونسکو (۲۰۰۰، ۱۹۹۸) آریلیزپ (۲۰۰۰)، بلاثو (۲۰۰۱)، تراسبی (۲۰۰۱).

۷۲- مراجعه کنید به بیلگرامی (۱۹۹۵).

۷۳-Otherness

۷۴- در خصوص موضوع مربوطه در زمینه هویت هندی مراجعه شود به سن (۱۹۹۷).

۷۵-Rabin Dranath Tagore

- Adorno, Theodor W. (1991). *The Culture Industry: Selected Essays on Mass Culture*, edited by J. M. Bernstein (London:Routledge).
- Akerlof, George (1984). *An Economic Theorist's Book of Tales*(Cambridge: Cambridge University Press).
- Akerlof, George, and Kranton, Rachel (2000). "Economics and Identity," *Quarterly Journal of Economics*, 115.
- Alkire, Sabina (2002a). *Valuing Freedoms: Sen's Capability Approach and Poverty Reduction* (Oxford: Clarendon Press, forthcoming).
- Alkire, Sabina (2002b). "Conceptual Framework for the Commission on Human Security," mimeographed.
- Anti-Mafia Commission of the Italian Parliament (1993). *Economica e criminalità*, chaired by Luciano Violante (Roma: Camera dei deputati).
- Appadurai, Arjun, ed. (1986). *The Social Life of Things: Commodities in Cultural Perspective* (Cambridge: Cambridge University Press).
- Appadurai, Arjun (1996). *Modernity at Large: Cultural Dimensions of Globalization* (Minneapolis: University of Minnesota Press).
- Appadurai, Arjun (2001). "The Capacity to Aspire: Culture and the Terms of Recognition," mimeographed. Appiah, Anthony, and Gates, Henry L. (1995). *Identities* [I].
- Arizpe, Lourdes (2000). "Cultural Heritage and Globalization," in Avrami, Mason and de la Torre (2000).
- Arizpe, Lourdes (2001). "The Intellectual History of Culture and Development Institutions," mimeographed.
- Asian Development Bank (1997). *Emerging Asia: Changes and Challenges* (Manila: Asian Development Bank).
- Avrami, Erica, Mason, Randall, and de la Torre, Marta, eds. (2000). *Values and Heritage Conservation* (Los Angeles: Getty Conservation Institute).
- Basu, Alaka (1992). *Culture, the Status of Women and Demographic Behaviour* (Oxford: Clarendon Press).
- Basu, Kaushik (1980). *Revealed Preference of Government*(Cambridge: Cambridge University Press).
- Baumol, William J. , and Bowen, William G. (1966). *Performing Arts: The Economic Dilemma* (New York: Twentieth Century Fund).
- Becker, Gary (1996): *Accounting for Tastes* (Cambridge, MA: Harvard University Press). Ben-Ner, Avner, and Louis Putterman, eds. (1998): *Economics, Values and Organization* (Cambridge: Cambridge University Press).
- Bilgrami, Akeel (1995). "What Is a Muslim?" in Anthony Appiah and Henry Louis Gates, *Identities* (1995).



- Blau, Judith R. (1993). *Social Contracts and Economic Markets* (New York: Plenum).
- Blau, Judith R. , ed. (2001a). *The Blackwell Companion to Sociology* (Oxford: Blackwell).
- Blau, Judith R. (2001b). "Bringing in Codependence," in Blau (2001a).
- Blaug, Mark, ed. (1976). *The Economics of the Arts: Selected Readings* (London: Martin Robertson).
- Boniface, Priscilla (1995). *Managing Quality Cultural Tourism* (London: Routledge).
- Bowles, Samuel (1998). "Endogenous Preferences, the Cultural Consequences of Markets and Other Economic Institutions," *Journal of Economic Literature*, 36: 75-111.
- Brittan, Samuel, and Alan Hamlin, eds. (1995). *Market Capitalism and Moral Values* (Aldershot: Elgar).
- Caves, Richard E. (2000). *Creative Industries* (Cambridge, MA: Harvard University Press).
- Coleman, James S. (1977). *Foundations of Social Theory* (Cambridge, MA: Harvard University Press).
- Condorcet, Marie Jean Antoine Nicholas de Caritat Marquis de (1795) *Esquisse d'un Tableau Historique des Progrès del'Esprit Humain*, English translation by June Barraclough, *Sketch for a Historical Picture of the Progress of the Human Mind*, with an Introduction by Stuart Hampshire (London: Weidenfeld and Nicolson, 1955).
- Cowen, Tyler (1998). In *Praise of Commercial Culture* (Cambridge, MA: Harvard University Press).
- Cowen, Tyler (2002). *Creative Destructions: How Globalization is Reshaping World Cultures* (Princeton, NJ: Princeton University Press).
- Cummings, William K. (1980). *Education and Equality in Japan* (Princeton, NJ: Princeton University Press).
- Dasgupta, Partha, and Serageldin, Ismail, eds. (2000). *Social Capital: A Multifaceted Perspective* (Washington, DC: World Bank).
- Dore, Ronald (1987). *Taking Japan Seriously: A Confucian Perspective on Leading Economic Issues* (Stanford: Stanford University Press).
- Douglas, Mary (1970). *Natural Symbols* (London: Routledge).
- Douglas, Mary (1987). *How Institutions Think* (London: Routledge).
- Douglas, Mary (1992). *Risk and Blame: Essays in Cultural Theory* (London: Routledge).
- Douglas, Mary, and Isherwood, Baron (1979). *The World of Goods: Towards an Anthropology of Consumption* (London: Routledge).
- Drèze, Jean, and Sen, Amartya (1995). *India: Economic Development and Social Opportunity* (Delhi: Oxford University Press).

- Drèze, Jean, and Sen, Amartya (2002). India: Development and Participation (Delhi: Oxford University Press).
- Eagleton, Terry (1995). Heathcliff and the Great Hunger: Studies in Irish Culture (London: Verso, 1995)
- Eagleton, Terry (2000). The Idea of Culture (Oxford: Blackwell).
- Eliot, T. S. (1948). Notes towards the Definition of Culture (London: Faber & Faber).
- Elster, Jon, ed. (1986). Rational Choice (Oxford: Blackwell).
- Foster, R. Fitzroy Modern Ireland 1600-1972 (London, 1988).
- Frey, Bruno (1997). Not Just for the Money: An Economic Theory of Personal Motivation (Chetenham: Edward Elgar).
- Frey, Bruno (2000). Art and Economics (Heidelberg: Springer-Verlag).
- Frank, Robert H. (1985). Choosing The Right Pond: Human Behavior and the Quest for Status (New York: Oxford University Press).
- Frank, Robert H. (1988). Passions within Reason: The Strategic Role of Emotions (New York: Norton).
- Fukuyama, Francis (1995). Trust: The Social Virtues and the Creation of Prosperity (London: Hamish Hamilton).
- Gluck, Carol (1985). Japan's Modern Myths: Ideology in the Late Meiji Period (Princeton: Princeton University Press).
- Goody, Jack (1996). The East in the West (Cambridge: Cambridge University Press).
- Granovetter, Mark (1985). "Economic Action and Social Structure: The Problem of Embeddedness," American Journal of Sociology, 91: 481-510.
- Greif, Avner (1994). "Cultural Beliefs and Organization of Society: A Historical and Theoretical Reflection on Collectivist and Individualist Societies," Journal of Political Economy, 102: 912-50.
- Griffin, Keith (1996). Studies in Globalization and Economic Transitions (London: Macmillan).
- Griffin, Keith, and Knight, John, eds. (1990). Human Development and the International Development Strategies for the 1990s (London: Macmillan).
- Han, Woo-keun (1971). The History of Korea, translated by K. Lee (Honolulu: University of Hawaii Press).
- Harrison, Lawrence E. , and Samuel P. Huntington, eds. (2000). Culture Matters: How Values Shape Human Progress (New York: Basic Books).
- Hausman, Daniel M. , and McPherson, Michael S. (1996). Economic Analysis and Moral Philosophy (Cambridge: Cambridge University Press).
- Henthorn, William E. (1971). A History of Korea (New York: Free Press).





- Herbert, David T. , ed. (1995). Heritage, Tourism and Society (London: Mansell).
- Hirschman, Albert (1977). The Passions and the Interests: Political Argument for Capitalism before Its Triumph (Princeton: Princeton University Press; twentieth anniversary edition, 1997).
- Hirschman, Albert O. (1982). Shifting Involvements (Princeton: Princeton University Press).
- Hume, David (1777). An Enquiry Concerning the Principles of Morals (London; republished, La Salle, Ill: Open Court, 1966).
- Huntington, Samuel P. (1996). The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order (New York: Simon & Schuster).
- Hutter, Michael, and Rizzo, Ilde (1997). Economic Perspectives on Cultural Heritage (London: macmillan).
- Ikegami, Eiko (1995). The Taming of the Samurai: Honorific Individualism and the Making of Modern Japan (Cambridge, MA: Harvard University Press).
- Inglehart, Ronald (1990). Cultural Shift in Advanced Industrial Society (Princeton: Princeton University Press).
- Jessor, Richard, Colby, Anner, and Shweder, Richard A. , ed. (1996). Ethnography and Human Development: Context and Meaning in Social Inquiry (Chicago: University of Chicago Press).
- Klamer, Arjo, ed. (1996). The Value of Culture: On the Relationship between Economics and Arts (Amsterdam: Amsterdam University Press).
- Klamer, Arjo (1997). "The Value of Cultural Heritage," in Hutter and Rizzo (1997).
- Kumon, Shumpei, and Henry Rosovsky (1992), The Political Economy of Japan, volume 3: Cultural and Social Dynamics (Stanford: Stanford University Press).
- Landes, David S. (1998). The Wealth and Poverty of Nations: Why Some Are So Rich and Some Are So Poor (Mew York: Norton).
- Lee, Ki-baik (1984). A New History of Korea, translated by Edward W. Wagner and Edward J. Shultz (Seoul: Ilchokak).
- Lowry, Glen (1977). "A Dynamic Theory of Racial Income Differences," in P. A. Wallace and A. Lamond, eds. Women, Minorities and Employment Discrimination (Lexington, MA: Lexington Books).
- Mansbridge, Jane (1990): Beyond Self-Interest (Chicago: Chicago University Press).
- Margolis, Howard (1982). Selfishness, Altruism, and Rationality (New York: Cambridge University Press).
- Marshall, Alfred (1891). Principles of Economics (London: Macmillan).



- McCloskey, D. N. (1985). *The Rhetoric of Economics* (Madison: University of Wisconsin Press).
- McGinn, Noel E. , Sondgrass, Donald R. , Kim, Yung Bong, Kim, Shin-Bok, Kim, Quee-Young (1980). *Education and Development in Korea* (Cambridge, MA: Council on East Asian Studies, Harvard University).
- Mill, John Stuart (1859). *On Liberty* (London; republished, Harmondsworth: Penguin, 1974).
- Mill, John Stuart (1861). *Utilitarianism* (London; republished, Collins/Fontana, 1962).
- Mokyr, Joel (1983). *Why Ireland Starved: A Quantitative and Analytical History of the Irish Economy, 1800-1850* (London: Allen & Unwin, 1983).
- Morishima, Michio (1982). *Why Has Japan 'Succeeded'? Western Technology and Japanese Ethos* (Cambridge: Cambridge University Press).
- Mosseto, Gianfranco (1993). *Aesthetics and Economics* (Dordrecht: Kluwer).
- North, Douglass (1981). *Structure and Change in Economic History* (New York: Norton).
- North, Douglass C. (1990). *Institutions, Institutional Change and Economic Performance* (Cambridge: Cambridge University Press).
- Nussbaum, Martha (1993). "Non-Relative Virtues: An Aristotelian Approach," in Nussbaum and Sen (1993).
- Nussbaum, Martha (2000). *Women and Human Development: The Capabilities Approach* (Cambridge: Cambridge University Press).
- Nussbaum, Martha, and Glover, Jonathan, eds. (1995). *Women, Culture and Development* (Oxford: Clarendon Press).
- Nussbaum, Martha, and Sen, Amartya (1993). *The Quality of Life* (Oxford: Clarendon Press).
- Grada (1989), *The Great Irish Famine* (London).
- Osmani, Siddiqur R. (2001). "On Inequality," in Blau (2001a).
- Ostrom, Elinor (1990): *Governing the Commons: The Evolution of Institutions for Collective Action* (Cambridge: Cambridge University Press).
- Ostrom, Elinor (1998): *The Comparative Study of Public Economies* (Memphis: P. K. Seidman Foundation).
- Passin, Herbert (1965). *Society and Education in Japan* (New York: Teachers College Press, Columbia University).
- Peacock, Alan, and Rizzo, Ilde, eds. (1994). *Cultural Economics and Cultural Policies* (Dordrecht: Kluwer).
- Peacock, Alan, and Weir, Ronald (1975). *The Composer in the Market Place: An Economic History* (London: Faber).
- Platteau, Jean-Philippe (2000). *Institutions, Social Norms and Economic Development* (Amsterdam: Harwood Academic Publishers).



- Pattanaik, Prasanta (1998). "Cultural Indicators of Well-being: Some Conceptual Issues," in UNESCO (1998).
- Putnam, Robert (1993). "The Prosperous Community: Social Capital and Public Life," American Prospect, 13.
- Putnam, Robert, Leonardi, R. , and Nanetti, R. Y. (1993). Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy (Princeton: Princeton University Press).
- Rao, Vijayendra (1997). "Wife-Beating in Rural South India: A Qualitative and Econometric Analysis," Social Science and Medicine, 44: 1169-80.
- Rao, Vijayendra (2001). "Celebrations as Social Investments: Festival Expenditures, Unit Price Variation and Social Status," Journal of Development Studies, [forthcoming?].
- Rao, Vijayendra, and Walton, Michael (2000). "Culture and Public Action: Understanding the Role of Culture and Development Policy in an Unequal World," mimeographed, World Bank.
- Roberts, Andrew (1994). Eminent Churchillians (London: Weidenfeld & Nicolson).
- Sen, Amartya (1973). "Behaviour and the Concept of Preference", *Economica*, 45 (August 1973).
- Sen, Amartya (1982). Choice, Welfare and Measurement (Oxford: Blackwell, 1982; Cambridge, Ma: Harvard University Press, 1997).
- Sen, Amartya (1985a). Commodities and Capabilities (Amsterdam: North-Holland; republished, Delhi: Oxford University Press, 1999).
- Sen, Amartya (1985b). "Well-being, Agency and Freedom: The Dewey Lectures 1984," *Journal of Philosophy*, 82.
- Sen, Amartya (1995). "Environmental Values and Economic Reasoning," Nexus lecture published in Dutch, *Nexus*, 13.
- Sen, Amartya (1997). "Indian Traditions and Western Imagination," *Daedalus*, 126 (Spring).
- Sen, Amartya (1999). Development as Freedom (New York: Knopf, and Oxford: Oxford University Press).
- Sen, Gita, Germain, Adrienne, and Chen, Lincoln, eds. (1994). Population Policies Reconsidered: Health, Empowerment and Rights (Cambridge, MA: Harvard Center for Population and Development/ International Women's Health Coalition).
- Smith, Adam (1776). An Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations (republished, Oxford: Clarendon Press, 1976).
- Smith, Adam (1790): The Theory of Moral Sentiments (London: T. Cadell; republished, Oxford: Clarendon Press, 1976).
- Tagore, Rabindranath (1928). Letters to a Friend, with essays by C. F. Andrews (London: Allen & Unwin).

- Throsby, David (1994). "The Production and Consumption in the Arts: A View of Cultural Economics," Journal of Economic Literature, 32: 1-29.
- Throsby, David (1999). "Cultural Capital," Journal of Cultural Economics, 23: 3-12.
- Throsby, David (2001). Economics and Culture (Cambridge: Cambridge University Press).
- Towse, Ruth (1993). Singers in the Marketplace: The Economics of the Singing Profession (Oxford: Clarendon Press).
- Towse, Ruth, ed. (1997). Cultural Economics: The Arts, the Heritage and the Media Industry, 2 vols (Cheltenham: Edward Elgar).
- UNESCO (1998). World Culture Report: Culture, Creativity and Markets (Paris: UNESCO).
- UNESCO (2000). World Culture Report No. 2 (Paris: UNESCO).
- Weber, Max (1930). The Protestant Ethics and the Spirit of Capitalism, translated by Talcott Parsons (London: Allen & Unwin; republished with a new introduction by Anthony Giddens, 1976).
- Weber, Max (1951). The Religion of China, translated and edited by Hans H. Gerth (New York: The Free Press of Glencoe).
- Wolfensohn, James D. , et al (2000). Culture Counts: Financing, Resources, and the Economics of Culture in Sustainable Development (Washington, DC: World Bank).
- Woodham-Smith, Cecil (1962). The Great Hunger: Ireland 1845-9 (London: Hamish Hamilton, 1962).
- World Bank (1993). The East Asian Miracle: Economic Growth and Public Policy (New York: Oxford University Press).
- Zamagni, Stefano, ed. (1993). Mercati Illegali e Mafie (Bologna: Il Mulino).
- Zamagni, Stefano, ed (1995): The Economics of Altruism (Aldershot: Edward Elgar).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

